

ارزیابی عملکرد و فرآیند خصوصی سازی در ایران

(مصاحبه با آقایان الیاس نادران، شاپور محمدی، غلامرضا
حیدری کردزنگنه، علی صالح آبادی و حسین عبده تبریزی)

کد موضوعی: ۲۲۰

شماره مسلسل: ۱۰۴۴۹

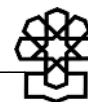
دفتر: مطالعات اقتصادی

آبان ماه ۱۳۸۹

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۴.....	۱. مصاحبه با الیاس نادران
۱۳.....	۲. مصاحبه با شاپور محمدی
۲۶.....	۳. مصاحبه با غلامرضا حیدری کرد زنگنه
۳۲.....	۴. مصاحبه با علی صالح آبادی
۴۶.....	۵. مصاحبه با حسین عبده تبریزی
۵۱.....	۶. نکات محوری مصاحبه‌ها
۵۵.....	خلاصه و نتیجه‌گیری



ارزیابی عملکرد و فرآیند خصوصی سازی در ایران
(مصاحبه با آقایان الیاس نادران، شاپور محمدی، غلامرضا حیدری کردزنگنه،
علی صالح آبادی و حسین عبده تبریزی)

چکیده

عدم کارآیی بخش دولتی در اداره اقتصاد، باعث شد تا اکثر کشورهای جهان برای افزایش کارآیی در کل اقتصاد و تسریع در توسعه اقتصادی خود دست به طراحی و اجرای فرآیندهای متنوع خصوصی سازی بزنند. در ایران نیز فرآیند خصوصی سازی اقتصاد از مدت ها قبل آغاز شده، ولی این روند پس از ابلاغ سیاست های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی دچار تحول و گستردهای قابل توجهی شده است. این فرآیند البته علیرغم سرعت و گستردهای خود، همواره با چالش های متعددی نیز روبرو بوده و کارشناسان و صاحب نظران را نگران ساخته است. در گزارش حاضر تلاش شده تا از طریق مصاحبه با صاحب نظران و نخبگان اجرایی و دانشگاهی در حوزه خصوصی سازی و بازار سرمایه، چالش های کنونی و آتی فرآیند خصوصی سازی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. از میان مصاحبه شوندگان، دکتر الیاس نادران بر لزوم توقف کامل فرآیند کنونی خصوصی سازی تأکید کرده و خاطرنشان ساخت که تا زمانی که زیرساخت های نهادی و قانونی لازم برای اجرای یک فرآیند خصوصی سازی شفاف و کارآ به وجود نیامده ادامه فرآیند خصوصی سازی با شرایط کنونی مطلوب تلقی نمی شود. دکتر محمدی ادامه فرآیند کنونی را با انجام برخی اقدامات اصلاحی و تکمیلی از قبیل تأمین نقدینگی خارج شده از بازار سرمایه بر اثر واگذاری های انجام شده و ثبات قوانین ناظر بر ادامه فعالیت شرکت های واگذار شده تحت مالکیت بخش خصوصی توصیه می کند. دکتر کرد زنگنه علیرغم تأیید فرآیند کنونی خصوصی سازی، کنترل میزان خرید سهام شرکت های دولتی و واگذار شده توسط شرکت های شبه دولتی را لازم و ضروری می داند. دکتر عبده تبریزی فرآیند کنونی را مطلوب می داند ولی حضور حداکثری شرکت های شبه دولتی در خرید سهام شرکت های دولتی و واگذار شده را به نفع افزایش کارآیی کل اقتصاد نمی داند. دکتر صالح آبادی علاوه بر تأیید فرآیند کنونی خصوصی سازی و واگذاری سهام شرکت های دولتی و بورس، حضور شرکت های شبه دولتی در خرید سهام این شرکت ها را مفید و حتی ضروری می داند و در افزایش کارآیی اقتصاد با حضور شرکت های مذکور در خرید شرکت های دولتی تأکید می کند.



مقدمه

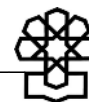
تجربه کشورهای مختلف دنیا پیرامون عملکرد بخش‌های دولتی و خصوصی در اقتصاد بیانگر این واقعیت است که بخش خصوصی همواره نقش کامل‌تری را برای اداره اقتصاد کشورها ایفا کرده است. تئوری‌ها و مباحث مرتبط با جریان غالب علم اقتصاد نیز بر آزادسازی اقتصادی و حضور پررنگ بخش خصوصی و عدم دخالت دولت در اقتصاد (جزء در موارد نظارتی) تأکید می‌کنند.

به همین جهت کشورهای مختلف دنیا فرآیندهای خصوصی‌سازی مختلفی را طراحی و به مرحله اجرا در آورده‌اند. این کشورها تلاش کرده‌اند تا نقش تصدیگری دولت را کاهش داده و در هر حوزه‌ای از فعالیت‌های اقتصادی که بخش خصوصی انگیزه و توان فعالیت را داراست، وظیفه انجام فعالیت‌های اقتصادی در آن حوزه را به بخش خصوصی واگذار کنند. هدف اصلی از فرآیندهای خصوصی‌سازی اجرا شده در کشورهای مختلف دنیا، افزایش تولید، اشتغال، رقابت و کیفیت محصولات و خدمات تولیدی است.

به عبارت دیگر، هدف راهبردی دولت‌ها از اجرای سیاست‌های مرتبط با خصوصی‌سازی در کشورهای مختلف دنیا، افزایش کارایی در کل اقتصاد و در یک کلام تسریع هرچه بیشتر فرآیند توسعه اقتصادی است.

کشور ایران نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. طی سال‌های ابتدایی پس از پیروزی انقلاب، شرایط کشور و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و جنگ تحمیلی باعث شد تا دولت نقش تصدیگری گسترده‌ای در اقتصاد کشور برعهده گیرد. اما پس از ایام مذکور، مسئولین کشور به فکر اجرای فرآیندهای خصوصی‌سازی برای کاهش تصدیگری دولت و افزایش کارایی در اقتصاد افتادند. نقطه عطف این فعالیت‌ها، ابلاغ سیاست‌های کلی اصل چهارم قانون اساسی از سوی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۴ بود. با ابلاغ سیاست‌های مذکور، فرآیند خصوصی‌سازی در ایران وارد فاز جدیدی شد که از نظر ماهیت و دامنه اجرا با فعالیت‌های صورت گرفته پیش از آن متفاوت است. براساس سیاست‌های ابلاغ شده، مقرر شده دولت همه فعالیت‌های خود در خارج موارد صدر اصل چهارم قانون اساسی را به بخش خصوصی، تعاونی و عمومی غیردولتی واگذار کند. در همین راستا، سهام شرکت‌های دولتی به شیوه‌های خاص از قبیل واگذاری بلوکی سهام، واگذاری تدریجی سهام از طریق بورس، واگذاری سهام ترجیحی و سهام عدالت واگذار شده است.

اگرچه پس از ابلاغ سیاست کلی اصل چهارم قانون اساسی، خصوصی‌سازی شتاب خوبی به خود گرفته، لکن این شیوه واگذاری با چالش‌های جدی و متعددی مواجه بوده است. یکی از مشکلات مهم در فرآیند مذکور، مشارکت بسیار بالای شرکت‌های شبه‌دولتی است که طی سال‌های



گذشته، حجم وسیعی از سهام واگذار شده شرکت‌های دولتی را خریداری کرده‌اند. با توجه به این واقعیت که مدیریت شرکت‌های شبه‌دولتی همچنان متأثر از مدیریت دولتی است، تحقق افزایش کارآیی در کل اقتصاد در شرایط کنونی واگذاری سهام با تردید جدی مواجه است. مشکل مذکور تنها یکی از چالش‌های فرآیند کنونی خصوصی‌سازی است. در این گزارش سعی شده است تا از طریق مصاحبه با صاحب‌نظران، کارشناسان، اساتید دانشگاهی و مسئولین اجرایی مرتبط با بازار سرمایه، چالش‌های مرتبط با فرآیند کنونی خصوصی‌سازی تبیین و بررسی شود. در ادامه متن مصاحبه با دکتر الیاس نادران، دکتر شاپور محمدی، آقای کرد زنگنه، دکتر صالح‌آبادی و دکتر عبده تبریزی درج و سپس مهمترین نکات تبیین شده توسط این افراد خلاصه و نتیجه‌گیری شده است.



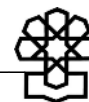
۱. مصاحبه با الیاس نادران^۱

سؤال: نظر کلی شما در ارتباط با فرآیند خصوصی سازی در اقتصاد ایران و مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد، چیست؟

پاسخ: یک موج خصوصی سازی در ابتدای دهه ۷۰ داشتیم که به دلیل ایرادهایی که به آن وارد بود در سال ۱۳۷۴ متوقف شد. بعد از سال ۱۳۷۴ ما خصوصی سازی را در قوانین بودجه وارد کردیم ولی بحث واگذاری های شرکت های دولتی به هیچ وجه به صورت جدی یا گسترده پیگیری نشد. مثلاً بابت تسویه بدهی دولت به نهادهای غیردولتی مثل تأمین اجتماعی و آستان قدس رضوی بخش هایی از دارایی های دولت به صورت سهام شرکت ها واگذار شد. بخش اصلی سیاست های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی در سال ۱۳۸۴ و بند چ آن در سال ۱۳۸۵ ابلاغ شد. این سیاست رویکرد جدیدی را در بحث اصلاح ساختار اقتصاد ایران تعریف کرد که مبانی عدالت اجتماعی در آن لحاظ شده است. با توجه به جدی بودن بحث توزیع درآمد ملی، بحث خصوصی سازی و آزادسازی اقتصادی به مفهوم افزایش سهم بخش های غیردولتی نسبت به بخش های دولتی و واگذاری تصدیگری غیرضروری دولت مطرح شد. در این چارچوب نکته مهم این است که سیاست های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی به عنوان یک بسته سیاستی واحد طراحی شده و اگر با نگرش جزئی و به صورت تک بعدی عمل شده و به تمامی ابعاد مسئله توجه نشود، حتماً با مشکلاتی مواجه می شویم. به نحوی که در یک جا پیشرفت و در جای دیگر پسرفت می کنیم. در نتیجه یک عدم تناسب جدی در اندام اقتصاد ملی، آشکار می شود. کاری که باید از این منظر در حوزه خصوصی سازی انجام شود یک کار متفاوت، هم از لحاظ رویکرد، هم از نظر کارکرد و هم از لحاظ هزینه کرد درآمد حاصل از واگذاری است. این رویکرد متفاوت در سیاست های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی درج شده است به همین سبب حتی نسبت به اوج خصوصی سازی دهه ۱۳۷۰ شاهد واگذاری وسیع تر و گسترده تری هستیم.

با توجه به جامعه هدف، ما شاهد وسیع بودن دریافت کنندگان از دهک های پایین درآمد تا خریداران بخش خصوصی و عمومی و غیردولتی هستیم. در رفتارشناسی اخیر دولت در این حوزه به دو عارضه می توان اشاره کرد اول اینکه تناسب و اجزای سیاست های کلی مورد غفلت واقع شده که به عنوان مثال به حوزه آزادسازی ها یا رقابتی کردن فعالیت ها و یا روان سازی محیط کسب و کار با توجه به کاهش تصدیگری های دولتی توجهی نشده است.

۱. نماینده محترم مجلس شورای اسلامی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، رئیس کمیسیون ویژه رسیدگی به لایحه اصل چهل و چهارم قانون اساسی، عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.



عارضه دوم مربوط به بحث اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی است که توجه جدی به عموم مردم و اقشار مختلف در دریافت سهام و واگذاری‌ها صورت نگرفته و خصوصی‌سازی در مفهوم واقعی آن انجام نمی‌شود به‌طوری که مالکیت بخش دولتی به حوزه‌ای منتقل می‌شود که از نظر قانونی تعریف آن دچار ابهام جدی است یعنی نه خصوصی تلقی می‌شود - به مفهومی که تابع قانون تجارت باشد - و نه بخش عمومی غیردولتی تلقی می‌شود که براساس قانون دیوان محاسبات بتواند بر رفتار آن حسابرسی و نظارت داشت و نه دولتی است که مجلس و نهادهای زیربط نظارتی به اعتبار دولتی بودن بتواند آنها را مورد حسابرسی قرار دهند. این حوزه یک نوع مالکیت مبهم و غیرشفافی دارد که از این نظر هم فعالان اقتصادی را نسبت به شفافیت کسب و کار دچار تردید می‌کند، هم شرایط یکسان رقابت را مخدوش می‌کند و هم حوزه‌های نظارتی کشور مثل سازمان بازرسی، دیوان محاسبات، مجلس و سایر نهادهای نظارتی نسبت به آینده این‌گونه انتقال مالکیت‌ها ابهام جدی دارند. البته مصادیق مختلف دیگری وجود دارد که شما حتماً خودتان در این حوزه‌ها دیده‌اید.

سؤال: آقای دکتر اشاره کردید که خصوصی‌سازی با رویکرد موجود، بخشش به حوزه شبه‌دولتی است. با توجه به این شرایط چگونه می‌توان این شرکت‌ها را شبه‌دولتی اطلاق کرد درحالی که تعریف قانونی از آنها وجود ندارد؟ تفاوت شرکت‌های شبه‌دولتی و دولتی از لحاظ کارآیی چیست؟ از نظر شما نقاط قوت و ضعف شرکت‌های شبه‌دولتی نسبت به دولتی کدام است؟

پاسخ: در دستگاه‌های نظارتی دولتی مشکل همین بود. سؤال بنده در بخش مخابرات از وزیر اقتصاد این بود که تا زمانی که شرکت مخابرات در دست وزیر ارتباطات بود ما اگر از ایشان در کارکردها و یا در حوزه‌های مالی و مدیریتی ایرادی می‌دیدیم سؤال می‌کردیم و ایشان ملزم به پاسخگویی بودند ولی اکنون اگر مردم نسبت به کارکردها شاکی باشند، باید چکار کنند؟ اگر بخش خصوصی بود مرجع رسیدگی به شکایات مردمی سازمان حمایت از مصرف‌کننده و سازمان بازرسی بودند که وظیفه رسیدگی به شکایات مردمی را دارند ولی در شرایط فعلی مرجع رسیدگی به شکایات مردمی از این شرکت‌ها چیست؟

مشکل دیگر عقبه سیاسی، نظامی و اجتماعی است که بعضاً این شرکت‌ها برای خود شکل داده‌اند. به‌طور مثال شرکت مخابرات که ۵۰ درصد سهامش را به یک شرکت یا کنسرسیوم واگذار می‌کند منجر به انحصار می‌شود و با این کار تنها انحصار دولتی تبدیل به یک انحصار شبه‌دولتی می‌شود. در این شرایط انتظار داریم دیگران هم در این اوضاع سرمایه‌گذاری کنند که صد البته این کار را نمی‌کنند. زیرا در ذهن تجار و سرمایه‌گذارانی که معمولاً برای سرمایه‌گذاری محتاط و

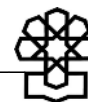


محافظه‌کار هستند، علامت سؤال‌های جدی ایجاد می‌شود. مضاف بر این امکان نظارت، بازرسی و برخورد را از دستگاه‌های اجرایی می‌گیریم، درست مثل اینکه کسی اسم بچه‌اش را رستم می‌گذارد و جرأت نمی‌کند او را صدا کند. با این کار ما ۵۰ درصد شرکت مخابرات را به یک کنسرسیوم اداره‌ای واگذار می‌کنیم که در وزارت ارتباطات اداره تنظیم مقررات را به‌عهده دارد و می‌خواهیم نظارت بر حسن اجرای مقررات را به‌عهده بگیرند. در مقابل آنها محلی از اعراب ندارند که بخواهند این کار را انجام دهند. قبلاً امکان اعمال نظارت وجود داشت و علت آن این بود که هر کس سوءرفتاری از شرکت مخابرات می‌دید به وزیر یا به مجلس یا به نهادهای نظارتی کشور شکایت می‌کرد و شرکت مخابرات پاسخگو بود ولی الان چه کسانی پاسخگو هستند؟! توجه داشته باشید که براساس سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم نباید انحصارات دولتی به انحصارات غیردولتی تبدیل شود.

ایراد سوم این است که ما مجموعه‌هایی (مثل قرارگاه خاتم و نهادهایی مشابه این قرارگاه) را در این حوزه‌ها وارد کردیم که هدف آنها ایجاد منفعت اقتصادی بود که این امر محقق نشد. هدف از ایجاد این قرارگاه این نبود که سودآوری داشته باشد و کسب منفعت کند و برای این ایجاد نشد که با تصدیگرهای اقتصادی در حوزه‌های صنعتی یا زیربنایی و یا زیرساختی مهندسی رقیب بخش‌های غیردولتی شود. قرارگاه خاتم برای این ایجاد شده تا ظرفیت مهندسی - نظامی کشور در زمان صلح در خدمت توسعه کشور قرار گیرد. زمانی که این چنین فعالانی با هدف کسب سود وارد حوزه رقابت می‌شوند عملاً محیط برای بقیه ناامن می‌شود. همین که اسم قرارگاه خاتم بیاید دیگر هیچ کس جرأت نمی‌کند در آن حوزه وارد شده و رقابت کند. به‌علاوه امکاناتی که این قرارگاه در اختیار دارد امکاناتی است که براساس امکانات منابع ملی در اختیارش قرار گرفته است. شاید یکی از دلایل عمده‌ای که به‌نظر من الان قیمت سهام مخابرات علیرغم دو برابر بودن خرید نسبت به عرضه افت کرده این است که سهام‌داران احساس ناامنی می‌کنند.

علاوه بر اینها مسئله حقوق دولت و مالیات‌های متعلقه است. یک شرکت خصوصی مکلف به پرداخت مالیات است، در شرایطی که چنین نهادهایی این الزامات را ندارند.

به نظر من متأسفانه در کنار بحث واگذاری‌ها، در خود واگذاری‌ها نیز انحرافات وجود دارد و ما سؤال کردیم و هنگامی که وزیر پاسخ داد، ابهام‌های من تشدید شد یعنی به‌جای اینکه واقعاً بفهمم چه شده است سؤال‌های جدیدی پیدا شد که متأسفانه هنوز بعد از یک ماه فرصت طرح سؤالی که از هیئت رئیسه مجلس کردیم در کمیسیون ایجاد نشده است. ما از ایشان پرسیدیم فرض کنیم این شرکت‌ها خصوصی‌اند، بگویید سهام‌داران آنها چه کسانی هستند تا هیئت مدیره آنها تشکیل شود. مؤسسانش مگر خصوصی نیستند اعضای مؤسس چه کسانی هستند و میزان



سرمایه‌گذاری اولیه آنها چه مقدار است. تعهدشان چقدر است؟ این افراد هشت هزار میلیارد تومان هزینه کردند گردش مالی‌شان چقدر بوده است و چقدر به شما مالیات دادند؟ چند سال است که فعالیت می‌کنند؟ بالاخره این افراد باید در عرصه مخابرات کار کرده باشند و صلاحیت‌هایی داشته باشند.

هنوز متأسفانه جلسه کمیسیون گذاشته نشده تا ما اطلاعات کافی را در این حوزه به‌دست بیاوریم. آن‌طور که اطلاع دارم اینها از نظر من شرکت‌های کانگلومریت^۱ یعنی شرکت‌های تودرتو می‌باشند به‌نحوی که شرکتی ثبت می‌شود و سهام شرکت‌های دیگر را می‌خرد. آن شرکت اولی سهام‌دار آنها و اینها همه یک مجموعه تار عنکبوتی در هم تنیده‌اند یعنی همه اینها مدیریت‌شان به یک نقطه وصل می‌شود. یعنی برخلاف ظاهرشان، دو الی سه شرکتند که به‌صورت شرکت‌های متعدد سهامی متحد شده‌اند.^۲

یک خبر رسمی که من از وزیر شنیدم و از ایشان پرسیدم و جواب نگرفتم این است که اینها به‌دلیل کمبود منابع مالی، سهام‌داران خارجی و شریک‌های خارجی پیدا کردند و این ۱۵۰۰ میلیارد تومان را فروختند و حالا این بحث‌ها باید از طریق مجلس حل شود. در هر صورت من فکر می‌کنم در حوزه خصوصی‌سازی با وجود اینکه تلاش‌های مفیدی صورت گرفته، لکن مسیر حرکت درست نیست ضمن اینکه به نظر بنده به قانون درست عمل نشده و درآمد واگذاری‌ها باید در چرخه متعادل‌سازی رشد و توسعه (چه در حوزه طبقاتی درآمد و چه در حوزه جغرافیایی آن) وارد شود تا مناطق محروم را ارتقا داده و میزان رشد آنها را به نقطه‌ای برساند که هم‌تراز نقاط توسعه‌یافته کشور شوند. به اعتقاد من این کارها صورت نگرفته است.

سؤال: آقای دکتر با توجه به مطالبی که فرمودید اگر بخواهیم مقایسه‌ای با زمانی‌که هنوز واگذاری صورت نگرفته بود انجام دهیم آیا امیدی هست که کارآیی بهتر شود مثلاً بنگاه‌هایی - قبلاً در دست دولت بود و الان در دست شبه‌دولتی‌هاست آیا از نظر کارآیی بهتر می‌شود یا بدتر؟ به عبارت دیگر با در نظر گرفتن روند کنونی واگذاری‌ها، تا چه اندازه نسبت به تحقق اهداف مورد نظر در خصوصی‌سازی در ارتباط با افزایش کارآیی بنگاه‌های اقتصادی دولتی خوش‌بین هستید؟ آیا اساساً این افزایش کارآیی در شرکت‌های تحت مدیریت شرکت‌های شبه‌دولتی امکان وقوع دارد یا خیر؟

1. Conglomerate

۲. در زمان تنظیم این مصاحبه وزیر در جلسه کمیسیون حاضر شد و اعلام کرد از آنجا که این شرکت‌ها خصوصی تلقی می‌شوند ما نمی‌توانیم اطلاعات مالیاتی‌شان را افشا کنیم.



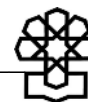
پاسخ: من مطالعاتی در این زمینه نداشته‌ام که آیا در حوزه شرکت‌های واگذار شده کارآیی بهتر شده یا خیر ولی نکته‌ای که به نظر من قابل توجه است این است که شما به جای توجه به کارآیی جزئی در عوامل تولید باید به کارآیی کل اقتصاد توجه داشت باشید. اگر کل اقتصاد شما در فضای مناسب کسب و کار فعالیت نکند و کارآیی لازم را نداشته باشد طبیعتاً توقع نداشته باشید در یک نگاه به خصوص کارآیی لازم وجود داشته باشد. در قانون مراحل پیش‌بینی شده است به طوری که وقتی خریدار بنگاهی را می‌خرد بعد از آن مراحل امکان ارتقای فناوری، اشتغال و به روز کردن آن واحدها وجود داشته باشد. اطلاع دارم در بعضی موارد شرکت خریدار شاکی است که دولت شرکت را واگذار کرده و شرکتی که تا دیروز دولتی بوده - و حال دیگر دولتی نیست - انواع فشارها از مقامات سیاسی و محلی و غیرمحلی به آن وارد می‌شود و هریک سهم می‌خواهند؛ اینها هزینه تولید را بالا می‌برد. وقتی هزینه‌های غیردولتی و غیررسمی، هزینه تولید را بالا ببرد طبیعتاً در کارآیی شرکت اثر می‌گذارد.

سؤال: چرا سهم می‌خواهند؟

پاسخ: برای اینکه این شرکت بابت فلان کارهایی که در شهر انجام می‌دهد هزینه‌ای پرداخت نکند، درحالی که طبق قانون اعلام می‌شود که این شرکت آلاینده محیط زیست بوده و باید تعطیل شود و یا از این منطقه باید بیرون رود، شرکت مقاومت می‌کند.

سؤال: آیا این نوع پرداخت‌ها، غیرقانونی محسوب می‌شود؟ از نظر شما راهکارهای مؤثر در ارتباط با بهبود کارآیی فرآیند واگذاری شرکت‌ها چیست؟ نقاط قوت و ضعف شبهه دولتی نسبت به دولتی چه می‌باشد؟

پاسخ: بله، این پرداخت‌ها غیرقانونی هستند. مقامات سیاسی و محلی و غیرمحلی مطالباتی دارند که محیط را برای تولیدکننده ناامن می‌کند و این ناامنی ریسک را افزایش می‌دهد. لذا محصول را ناکارآ تولید می‌کند و قیمتش بالا می‌رود که این افزایش قیمت به مصرف‌کننده منتقل می‌شود. به عبارت دیگر علاوه بر مقوله واگذاری‌ها، وقتی امنیت اقتصادی ایجاد نشده، از تولیدکننده و خریدار حمایت نشده و مقدماتش را در ملاحظات زیست‌محیطی و تعداد شاغلین و نسبت مناسب در کار و سرمایه فراهم نکرده‌ایم نتیجه آن می‌شود که خریدار چون حمایت سیاسی ندارد؛ مورد مطالبه نهادهای سیاسی قرار می‌گیرد و برای اینکه در حوزه تولیدی کشور می‌خواهد حیات اقتصادی داشته باشد و مجبور نیست به آنها تمکین کند در نتیجه تعارض پیدا می‌کند (چه در حوزه بانکی و چه در حوزه‌های مختلفی که مرتبط با دولت هستند). در نتیجه به کارآیی آسیب می‌زند. من این را به طور



مثال بیان کردم، در بقیه جاها نیز این مسئله می‌تواند وجود داشته باشد. ما قبل از اینکه تلاش داشته باشیم آمار واگذاری را بالا ببریم و مالکیت دولتی را به حوزه‌هایی منتقل کنیم، باید نهاد زیربکی را ایجاد کنیم و قانون را به صورت جامع انجام دهیم. یعنی باید بسترسازی لازم صورت گیرد به این صورت که به تعهداتمان در حمایت از خریدار در مواجهه با محیط‌های اجتماعی و سیاسی پایبند باشیم. باید تمهیدات لازم صورت گیرد نه اینکه واگذار کردن، به نوعی رهاسازی دولت از تصدیگری‌های اقتصادی دولت بدون توجه به عوارضش باشد. در این شرایط وقتی مقدمات انجام نمی‌گیرد دولت برای اینکه خریداری پیدا کند به ناچار قیمت‌ها را پایین‌تر عرضه می‌کند (یعنی راهی ندارد) و باید امتیازاتی را به خریدار بدهد که بتواند این ریسک‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را پوشش دهد. در نتیجه کارآیی در اقتصاد تنزل می‌یابد و ابهام در محیط کسب‌وکار تشدید می‌شود و در مجموع هدف موردنظر مخدوش می‌شود که در این صورت بحث ارتقای کارآیی و عدالت اجتماعی همزمان محقق نمی‌شود.

سؤال: بنابراین شما خصوصی‌سازی را درواقع یک زنجیره می‌بینید که حلقه‌های متعددی دارد که یک حلقه‌اش واگذاری مالکیت است و باید نهادسازی‌هایی صورت بگیرد؟

پاسخ: بله، خصوصی‌سازی نیاز به نهادسازی دارد و باید اقداماتی صورت بگیرد که مجموع آن اصل چهل و چهارم قانون اساسی را می‌سازد. این عمل دولت مشابه داستانی است که به‌طور مثال قرار بود لوله‌کشی صورت گیرد. برای این منظور افرادی زمین را می‌کنند و یک عده لوله را می‌گذاشتند و یک عده‌ای هم پر می‌کردند. اگر شما زمین را کندید و لوله را نگذاشتید و زمین را پر کردید اتلاف منابع صورت می‌گیرد. چون هدف این بود که مجموع این اقدامات ما را به نقطه‌ای برساند. حالا آن نقطه چه انتقال آب باشد یا گاز، بالاخره باید اقداماتی صورت بگیرد و در این راستا هیچ کاری به مفهوم اقتصادی آن صورت نگرفته است. کسی که زمین را کنده و بعد پر کرده است در واقع کاری نکرده است. اگر آن کار ملی صورت نگیرد ما این را اتلاف منابع می‌دانیم و حتماً با توجه به محدودیت منابع آثار مثبتی در اقتصاد، نخواهد داشت. بالاخره ما نباید مشکلات محیط خودمان را چه به لحاظ بیرونی و پیرامونی و چه از لحاظ داخلی نادیده بگیریم، از آن طرف هم سند چشم‌انداز را داریم تا نقطه دستیابی را پیدا کنیم که نسبت به کشورهای رقیبمان در منطقه بتوانیم حرف اول را بزنیم. اینها هم مستلزم آن است که نهادها، هماهنگ و همسو با هم پیش روند.

سؤال: به نظر شما اقدامات صورت گرفته درحال حاضر فقط واگذاری مالکیت‌هاست و باقی اقدامات در حاشیه قرار گرفته و به آنها توجه کافی نمی‌شود و همین هم باعث شده تا واگذاری



مالکیت‌ها هم نتواند در جایگاه واقعی‌اش ایفای نقش کند.

پاسخ: در واگذاری مالکیت‌ها هم دچار انحراف جدی هستیم یعنی حداقل ابهاماتی وجود دارد که پاسخ روشنی برای آنها نداریم.

سؤال: با توجه به ماهیت خریداران و شخصیت حقوقی آنها، آیا پیشنهادهای قانونی واگذاری فراهم شده است؟

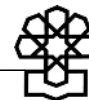
پاسخ: شکل واگذاری‌ها اصولی نیست یعنی شما براساس قانون باید تعداد شاغلین آن واحدهایی را که می‌خواهد واگذار شود از قبل تعیین کرده و تکلیف مسائل مادی‌شان را مشخص کنید. علاوه‌بر این باید در مورد گردش مالی، دارایی‌ها و بدهی‌ها، تعهدات و... شفاف‌سازی شود. در ضمن اگر کسی می‌خواهد این اطلاعات را به دست آورد باید در دسترس باشد. باید این اطلاعات را به مردم نیز بدهیم.

سؤال: در کشورهای دیگر چنین تجربه‌هایی وجود داشته است. آیا شما از این تجربه‌ها اطلاع دارید؟ مثلاً واگذاری‌ها، بخش عمومی و غیردولتی و شبه‌دولتی داشته باشد؟ چه کشورهایی تجربه مشابه با ایران را داشتند؟ تجربه کدام کشور در ارتباط با فرآیند خصوصی‌سازی مشابه ایران است؟

پاسخ: بخش عمومی غیردولتی به این مفهوم، در جاهای دیگر نداریم و این خاص کشور ماست، چون مالکیت دولت را از مالکیت حکومت جدا می‌کند. بخش حاکمیت می‌تواند مالک اموالی باشد اما متصل به دولت نیست مثل بنیاد مستضعفان و مجموعه‌ای که اسامی آنها موجود است بخش عمومی هستند مثل شهرداری‌ها که شهرداری‌ها در مالکیت دولت نیستند و مستقل از دولت می‌باشند ولی براساس مأموریت‌هایی که برایشان تعریف شده این شکل رفتاری را ندارند که هم بنگاه اقتصادی با هدف سودآوری و کسب منفعت باشند و هم اهداف عام‌المنفعه را تعقیب کنند. این مجموعه‌ها برای آن ایجاد شده است که خدمات عمرانی و خدمات شهری و بسیاری از مأموریت‌هایی که برای آنها تعریف شده را ارائه دهند البته ما آن را در کشور به‌صورت خاصی تعریف می‌کنیم و این شکل خاص کشور ماست.

سؤال: آیا در شروع کار از تجربه کشورهایی که در زمینه بنگاه‌های زودبازده و بحث خصوصی‌سازی تجربه موفق داشته‌اند استفاده کرده‌ایم؟

پاسخ: خیر به‌علت شرایط خاص داخلی کشور و سهم عمده شرکت‌های شبه‌دولتی در مدیریت



سیاسی و اقتصادی کشور، اعمال قدرت توسط این شرکت‌ها صورت گرفته و در نتیجه به جنبه‌های اقتصادی صرف کمتر توجه شده است.

سؤال: شما این نحوه خصوصی‌سازی را بیشتر در انحصارطلبی و انحصار شبه‌دولتی و یا عدم توان بخش خصوصی می‌بینید؟

پاسخ: به نظر من چند مسئله در این نوع خصوصی‌سازی دخیل بوده است اول اینکه سازمان خصوصی‌سازی (یا به طور عام‌تر سازمان متولی این امر) استراتژی جامع و مستحکمی نسبت به کاری که می‌خواستند انجام دهند، نداشته‌اند و عمدتاً به دنبال این بوده‌اند که حداکثر واگذاری ممکن در حوزه تصدیگری‌های اقتصادی صورت گیرد. در نتیجه دنبال مشتری می‌گشتند که بتوانند به راحتی با او معامله کنند. دوم اینکه سهم بخش غیرعمومی دولتی یا شبه‌دولتی در حوزه‌های سیاسی و مدیریتی کشور جدی است؛ بنابراین حتی اگر توان اقتصادی کافی هم نداشته باشند امکان جمع‌آوری وجوه برای آنها فراهم‌تر است. سوم اینکه عده‌ای از مدیران دولتی یا مدیران بنگاه اقتصادی وابسته به دولت تمایلشان در کار کردن این چارچوب نسبت به واگذاری به بخش خصوصی بیشتر است، یعنی به نوعی خودشان را در جهت‌گیری‌هایی که می‌خواهند در راستای خصوصی‌سازی صورت گیرد، ذیحق می‌دانند، آنان می‌خواهند به نوعی عمل کنند که منجر به این نتیجه شود. در همان مثال واگذاری مخابرات اگر دقت کنید علیرغم تغییر ترکیب مالکان، اعضای هیئت مدیره و مزایای آنها، هیچ تغییری نداشته است!

سؤال: متأسفانه خود شرکت‌ها یا مدیران دولتی، وابسته به شرکت‌های شبه‌دولتی هستند و این باعث سوق دادن فرآیند واگذاری به سمت شرکت‌های شبه‌دولتی خاص می‌شود، شما برای حل این معضل چه پیشنهادی ارائه می‌فرمایید؟

پاسخ: مثلاً صورت‌های مالی را طوری تنظیم می‌کنند که شرکت ورشکسته نشان داده شود. در صورتی که در عمل این‌گونه نیست، متأسفانه این مدیران طوری رفتار می‌کنند که خریداران بخش خصوصی از گردونه رقابت خارج شوند. در هر صورت مجموعه کارهایی صورت می‌گیرد که منجر به این نتیجه می‌شود. مثلاً رقیب کنسرسیوم خریدار مخابرات در شب واگذاری نامه‌ای از یک نهاد امنیتی دریافت می‌کند که شما صلاحیت ندارید. خوب، این صلاحیت که یک شبه احراز نشده است. این مسئله می‌توانست خیلی زودتر از اینها مسجل شود.

یعنی اصولاً به نحوی عمل می‌کنند که منجر به این نتیجه شود. به همین دلیل تا زمانی که نهادهای ذیربط جهت نظارت از جمله نظارت جدی بر رفتار کارکرد مدیریت‌ها در حوزه‌های دولتی و



بناگاه‌های اقتصادی و وابسته به دولت ایجاد نشود، نتیجه همین می‌شود که هم‌اکنون شاهد آن هستیم و این نتایج در مجموع نتیجه مطلوبی برای اقتصاد ملی نیست.

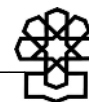
سؤال: آیا سیاست‌ها و قوانین موجود در کشور جذابیت کافی برای استقبال بخش خصوصی

واقعی جهت خرید این شرکت‌ها را دارد؟ در غیر این صورت مشکلات و موانع آن چیست؟

پاسخ: اولاً اصلاً این‌گونه نیست که بخش خصوصی توانایی حضور در بازارها را نداشته باشد. ما سرمایه‌گذارانی در داخل و خارج از کشور داریم که علاقمند به فعالیت در حوزه‌های اقتصادی کشور هستند. ثانیاً راه‌حلی که ما برای حل این مشکل پیشنهاد کردیم این بود که شما بیایید در گام اول تمرکز خود را روی واگذاری بانک‌های دولتی - البته نه به ترتیبی که اکنون انجام می‌گیرد - ببرید به این‌صورت که شما سرمایه بانک‌ها را افزایش دهید و دولت حق تقدم خودش را به مردم واگذار کند در نتیجه با توجه به اینکه نرخ کفایت سرمایه بانک‌ها که افزایش می‌یابد امکان تسهیلات‌دهی از بانک‌های دولتی به سمت خصوصی افزایش می‌یابد. اگر نرخ کفایت سرمایه را ۸ درصد فرض کنیم هر واحد افزایش سرمایه بانک این ظرفیت را ایجاد می‌کند که ۱۲ برابر تسهیلات ارائه شود. خوب اگر این کار را می‌کردیم حتماً بخش‌های غیردولتی ما این امکان را پیدا می‌کردند که از طریق مشارکت با بانک‌هایی که به سمت غیردولتی شدن می‌روند، در این معاملات شرکت کنند و کنسرسیوم‌های بزرگی را تشکیل دهند و بتوانند سهام این شرکت‌ها را بخرند. به علاوه اینکه چرا اینها را به صورت بلوک‌های ۵۰ درصدی واگذار کردند هم محل بحث است بالاخره باید روشن شود که در این تصمیم‌ها چه نکات مثبتی وجود دارد که چنین تصمیم‌هایی گرفته می‌شود. اگر ما به دنبال این بودیم که کارآیی اقتصادی ملی را بالا ببریم؛ رقابت را افزایش دهیم و حضور بخش‌های غیردولتی و تنوع خریداران را هدفگذاری می‌کردیم باید به این سؤالات پاسخ دهیم که چه ساختار رفتاری را باید در طرف عرضه داشته باشیم؛ چه نهادهایی را باید ایجاد و چه اطمینان‌ها و امنیت‌هایی را باید در محیط‌های کسب‌وکار فراهم کنیم. به اعتقاد من توانمند کردن بخش‌های غیردولتی راه دارد، کشورهای دیگر هم تجربه کردند و ما هم می‌توانیم تجربه‌های موفق‌تری را در این حوزه داشته باشیم، این‌طور نیست که حتی اگر بخش خصوصی و حتی بخش غیردولتی این توانمندی‌ها را به صورت بالقوه نداشته باشد تصور کنیم که اساساً چنین توانمندی‌هایی را نمی‌توان ایجاد کرد.

سؤال: آیا نوع سیاستگذاری‌ها می‌تواند در توانمندسازی اقتصاد تأثیر بگذارد؟

پاسخ: بله تأثیر می‌گذارد. من فکر می‌کنم همان‌طور که در قانون هم هست مجموعه سیاست‌های



کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی باید به عنوان یک بسته سیاستی به صورت مجموعه‌ای از سیاستگذاری‌هایی که مرتبط با هم هستند، پیش رود، تا در اقتصاد ملی ما تناسب اندام ایجاد کند. اگر ما واگذاری‌های شرکت‌های دولتی را با فرایند کنونی ادامه دهیم، یعنی آزادسازی‌های لازم را برای گسترش و تشویق مشارکت بخش خصوصی واقعی انجام ندهیم و همچنان شرکت‌های دولتی را به نهادها و شرکت‌های شبه دولتی واگذار کنیم؛ در پایان فرایند واگذاری مجبور خواهیم شد تا یک موج جدید خصوصی سازی را تجربه کنیم که در آن از نهادهای شبه دولتی بخوایم تا این شرکت‌ها را به بخش خصوصی واگذار کنند.

سؤال: آیا به نظر شما بهتر نیست فرایند کنونی واگذاری‌ها متوقف شود؟

پاسخ: به اعتقاد من بهتر است که این کار ادامه پیدا نکند. به عبارت دیگر، ابتدا نهادها و قوانین لازم را ایجاد کنیم و سپس فرایند خصوصی سازی را ادامه دهیم.

۲. مصاحبه با شاپور محمدی^۱

سؤال: نگاه شما در ارتباط با فضای روانی بازار سرمایه و بورس در ایران چیست؟ بخش خصوصی و مردم چگونه به این بازار و واگذاری‌هایی که در آن انجام می‌شود، نگاه می‌کنند؟

پاسخ: صندوق مس، بخشی از سهام شرکت مس را که در بورس واگذار شده است، خرید و امیدش این بود که اندک‌اندک آن را به مردم و بخش خصوصی واگذار کند. اما موفق نشد، زیرا وقتی یک شرکت - که زیرمجموعه شرکت بزرگتری است - سهام شرکت اصلی را می‌خرد و سپس تصمیم به فروش آن می‌گیرد، تصور مردم نسبت به سهام عرضه شده منفی خواهد بود. عامه تصور می‌کنند که این شرکت زیرمجموعه، به عنوان مثال صندوق مس، باید بهترین اطلاعات را از ریز فعالیت‌های شرکت اصلی داشته باشد و آنگاه اگر دورنمای فعالیت شرکت اصلی سودآوری را نشان دهد منطقاً هیچ شرکت زیرمجموعه، اقدام به فروش سهام آن نمی‌کند. بنابر این استدلال، سرمایه‌گذاران، سهام شرکت ملی مس را که توسط صندوق مس در بورس به فروش گذاشته شده بود؛ نخریدند و در آینده هم نمی‌خرند. اگر ما تصور کنیم که مخابرات در بورس عرضه می‌شود و آنگاه صندوق کارکنان مخابرات آن را می‌خرد و سپس به تدریج این سهام در لایه‌های مردم جذب می‌شود، تصور صحیحی نخواهد بود.

۱. عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت دانشگاه تهران و عضو هیئت داوران بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران.



اگر بحث اطلاعات نامتقارن وجود داشته باشد (یا حتی اگر تصور وجود اطلاعات نامتقارن، وجود داشته باشد)، مشارکت مردم و بخش خصوصی به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. مثلاً اگر یک شرکت بزرگ که مردم (درست یا غلط) بر این باورند به اطلاعات خاصی دسترسی دارد، قصد فروش سهام شرکت صدر را داشته باشد شاید سرمایه‌گذاران حقیقی از او نخرند. سرمایه‌گذاران حقیقی این‌گونه تصور می‌کنند که به احتمال قوی سهام‌دار عمده می‌داند در آن خبری نیست که تصمیم به فروش سهام آن گرفته است.

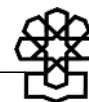
این مسئله در ایران خیلی جدی است. در حال حاضر دولت تصور می‌کند اگر سهام شرکت‌های دولتی عرضه شده در بورس را خودش یا شرکت‌های وابسته به دولت بخرند، ایرادی ندارد، زیرا در مراحل بعد و به مرور زمان این سهام به سهام‌داران جزء و مردم فروخته می‌شود. این تصور اشتباه است، زیرا این استدلال وجود دارد که اگر سهام آن شرکت ارزشمند و سودآور بود، پس چرا سهام‌دار عمده قصد فروش آن را دارد. این استدلال مردم برای نخریدن سهام شرکت‌های مذکور از شرکت‌های سهام‌دار عمده آنها می‌باشد.

خیلی از مردم با اعتماد به اطلاعات شرکت‌ها یا سهام‌داران عمده در بورس اقدام به خرید یا فروش می‌کنند. اگر یک سهام‌دار عمده اقدام به فروش سهام یک شرکت خاص در بورس کند، آنگاه مردم نیز سهام آن شرکت را می‌فروشند. اگر معامله عمده‌ای روی سهام یک شرکت انجام شود، مردم جلو می‌روند و سهام آن شرکت را می‌خرند، زیرا می‌دانند سهام‌دار عمده با خریدش قیمت سهام شرکت مذکور را افزایش می‌دهد و آنگاه آنها با فروش سهام مذکور سود به دست می‌آورند.

سؤال: آیا شما با این استدلال موافق هستید که در دور اول واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در بورس، این سهام باید توسط شرکت‌های شبه‌دولتی خریداری شود تا بازار سهام دور اول معاملات سهام شرکت‌های واگذار شده را انجام دهد و پس از این واگذاری اولیه، این سهام به تدریج توسط این بنگاه‌ها به مردم واگذار شود؟

پاسخ: خیلی محتمل است که سهام شرکت‌های دولتی در درون شرکت‌های شبه‌دولتی باقی بماند و در ادامه نتوان آنها را به بخش خصوصی، مردم و یا سهام‌داران جزء فروخت.

شرکت‌های زیادی سهامشان وارد صندوق مهر شد. صندوق سهام را خرید و دیگر نتوانست آن را بفروشد. این یک واقعیت است. بانک ملی می‌خواست سهام صدر را بفروشد اما کسی نمی‌خرد، بعدها مردم تنها به این علت به سمت خرید صدر رفتند که قرارگاه خاتم‌الانبیا می‌خواست صدر را بخرد. مردم فکر می‌کردند پس از خرید سهام صدر توسط خاتم، قیمت سهام بالا می‌رود و سود می‌کنند یعنی آن را با قیمت بالاتر می‌فروشند. مردم در ایران به دنبال خرید سهام و



نگه‌داشتن آن برای بلندمدت نیستند، بلکه همه دنبال خرید سهام و نگهداری کوتاه‌مدت آن و فروش مجدد و کسب سود از تفاوت قیمت خرید و فروش هستند. اینکه در نهایت چه کسی این سهام را می‌خرد، برمی‌گردد به همان تئوری «احمق خیالی بزرگ» یعنی اینکه یک احمق خیالی بزرگ در بازار بورس هست که در نهایت می‌آید و تمامی این سهام‌ها را خریداری می‌کند. این منطق باعث شده است که شرکت‌های سرمایه‌گذاری هم به‌صورت کوتاه‌مدت فکر می‌کنند این امر به این دلیل است که سیاست‌های دولت ما هم دائماً در حال تغییر است. فضای کنونی فضایی است که همه چیز در آن در حال تغییر است. شرایط کنونی یکی از سخت‌ترین مسائل مبحث تئوری کنترل بهینه می‌باشد. در بحث سیستم‌های پویا اگر پارامترهای سیستم با سرعتی بیش از سرعت تغییر متغیرهای سیستم، تغییر کنند، آنگاه سیستم‌ها حل نمی‌شود. در کشور ما وضعیت به‌گونه‌ای است که پارامترهای سیستم با سرعت بیشتری نسبت به متغیرها تغییر می‌کنند. به‌عنوان مثال در کشور بجای اینکه نرخ مالیات تغییر کند ناگهان کل سیستم مالیاتی تغییر می‌کند و این یعنی پارامترهای کل سیستم تغییر می‌کند.

سؤال: وضعیت خروج پول از بخش خصوصی و به‌ویژه بازار سرمایه، را که در پی عرضه سهام شرکت‌های دولتی در بورس و جذب منابع مالی توسط دولت اتفاق می‌افتد، چگونه تحلیل می‌کنید؟ آثار این خروج پول چیست؟

پاسخ: در فضای بازار سرمایه ایران هم اتفاقات مشابهی در حال وقوع است. دولت دارد پول‌هایی را از اقتصاد خارج می‌کند و عرضه سهام جدید صورت می‌گیرد. عرضه سهام جدید باعث می‌شود که مقداری پول از بازار سرمایه خارج شود و بنابراین پول کمتری در داخل بازار سرمایه برای خرید سهام قدیم و گردش سهام جدید باقی می‌ماند. وقتی پول کمتری برای گردش سهام‌ها (اعم از قدیم و جدید) در بورس باقی ماند آنگاه تقاضای سهام کاهش می‌یابد و قیمت سهام دچار افت می‌شود و این باعث می‌شود جو منفی بازار گسترش یابد. در چنین شرایطی، شما مشاهده می‌کنید که برخی افراد پول‌های خود را جمع می‌کنند و شروع به اثرگذاری بر روی بازار سرمایه می‌کنند. مثلاً به‌طور ناگهانی سهام یک بخش یا صنعت را خریداری و ارزش آن را افزایش می‌دهند و یا بالعکس سبب کاهش ارزش سهام بخش دیگر می‌شوند. در نتیجه در بازار سرمایه شاهد حالت‌های جزیره‌ای خواهیم بود. همانند سدی که آب پشت آن کم است. این آب نوسان می‌کند و گاهی به این طرف سد می‌خورد و آن را خیس می‌کند و گاهی به آن طرف سد برخورد کرده و آن را خیس می‌کند. این اتفاق یا وضعیت به‌علت کمبود آب پشت سد پدید می‌آید که شباهت زیادی به فضای کنونی بازار سرمایه ایران دارد. وقتی پول زیاد نباشد مثل آب کم پشت سد، به‌طور یکسان و هم سطح، پشت



سد را پر نمی‌کند و به تناوب یکبار به این دیواره سد برخورد می‌کند و یکبار به دیواره مقابل و این باعث ایجاد سودهای غیرعادی در بازار سرمایه می‌شود.

در برخی مواقع، برخی افراد عمداً بازار را دچار نوسان می‌کنند. به این معنی که مثلاً ۵ یا ۱۰ میلیارد تومان پول را وارد بازار سرمایه می‌کنند و سهام خاصی را خریداری می‌کنند و آن را مثبت می‌کنند. در نتیجه مردم برای خرید آن سهام خاص اقدام می‌کنند. آنگاه آنها سهام مورد نظر را به مردم می‌فروشند و خود را کنار می‌کشند و چون آن افزایش قیمت سهام، کاذب بوده است، وقتی مردم سهام را خریدند، ناگهان قیمت کاهش می‌یابد و مردم دچار ضرر می‌شوند. این رویداد نشان‌دهنده واقعیت دیگری است که در بازار سرمایه ایران، عمق بسیار کمی وجود دارد و بازار خیلی سطحی می‌باشد.

سؤال: شما علل سطحی بودن بازار سرمایه در ایران و عدم وجود نگاه مبتنی بر سرمایه‌گذاری بلندمدت توسط بخش خصوصی در آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این علل، همان علل عدم مشارکت جدی بخش خصوصی در خرید سهام شرکت‌های دولتی و انکار شده طبق قانون اجرای اصل چهل و چهارم قانون اساسی نمی‌باشد؟

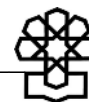
پاسخ: البته سطحی بودن بازار سرمایه ایران چند علت دارد و علت آن فقط کمبود پول نیست، بلکه علل ذیل نیز در آن مؤثر است:

۱. متغیر بودن قوانین و مقررات و نبود تضمینی در ارتباط با مسائلی همچون حقوق مالکانه، حق امتیازها و مثلاً مجوز مخابرات ۱۵ ساله است ولی نمی‌دانیم که آیا این واقعاً می‌ماند یا خیر، یا مثلاً در مورد معادن گل‌گهر یا چادرملو بارها حق بهره‌برداری از معدن تغییر کرده است.

۲. خارج شدن پول دلیل دوم است. حتی اگر در جایی ثبات قیمت وجود داشته باشد، وقتی شما پول را خارج می‌کنید آن بخش دچار کاهش تقاضا می‌شود و کاهش تقاضا باعث افت شدید قیمت می‌شود و این واضح و بدیهی می‌باشد.

۳. دخالت گروه‌های منفعت‌طلب که از کم‌عمق بودن بازار سرمایه سوءاستفاده می‌کنند. لزوماً عملکرد دولت باعث ایجاد این مسئله نمی‌شود البته ممکن است شرایط موجود زمینه این مسئله را فراهم کند ولی لزوماً دولت مسئول نیست.

علت اینکه بازار سرمایه در ایران شفاف نیست، این است که بازار سرمایه ایران به‌صورت علمی توسط سرمایه‌گذاران و فعالان تحلیل نمی‌شود. مردم با اتمسفر یا جو حرکت می‌کنند. این خود می‌تواند ناشی از عدم ثبات قوانین باشد.



۴. افق سرمایه‌گذاری در ایران کوتاه شده است (خرید سهام با هدف فروش آن برای کسب سود ناشی از تفاوت قیمت است) و این خیلی خطرناک است، زیرا وقتی افق کوتاه می‌شود، شما شاهد بی‌ثباتی و شکنندگی بازار خواهید بود. در این شرایط شما نمی‌توانید شاهد یک تعادل بلندمدت باشید و همواره در حال تجربه نوسان در بازار سرمایه هستید.

اساساً سهام برخی شرکت‌ها به فراموشی سپرده می‌شود و اگر هنگام ورود سهام جدید، ما برای سهام برنامه نداشته باشیم، سهام شرکت‌های موجود به قدری دچار افت قیمت می‌شوند و شرکت‌های قدیمی به قدری در این افت قیمت اثر روانی منفی می‌گذارد که از سهام جدید نیز استقبال نمی‌شود.

ممکن است این‌گونه تصور شده باشد که ما سهام شرکت‌های جدید را عرضه می‌کنیم و به سهام شرکت‌های موجود قبلی کاری نداریم که این مطلب درست نیست، زیرا اگر جو بازار سرمایه منفی شود این جو منفی کل بازار سرمایه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مثل موجی است که همه قایق‌ها را حرکت می‌دهد و این ارتباطی به قدیم یا جدید بودن قایق‌ها ندارد.

۵. مسئله دیگر رسوب کردن سهام‌های شرکت‌های دولتی در شرکت‌های شبه‌دولتی به علت تصور اطلاعات نامتقارن می‌باشد. تصور اطلاعات نامتقارن بدین معناست که لزوماً اطلاعات نامتقارن نیست بلکه این تصور وجود دارد که اطلاعات نامتقارن است. آنچه که مهم است تصور اطلاعات نامتقارن می‌باشد که این تصور کافی است تا مردم استدلال کنند که اگر یک سهام دارای وضعیت مناسبی است چرا سهام‌دار عمده می‌خواهد آن را بفروشد و بنابراین من نباید آن را بخرم چون آن سهام‌دار عمده از وضعیت واقعی شرکت یا صنعت مربوطه، مطلع‌تر است. همین تصور اطلاعات نامتقارن کافی است برای اینکه رسوب سهام شرکت‌های دولتی در شرکت‌های شبه‌دولتی ایجاد شود.

این مسئله که در دور نخست سهام شرکت‌های دولتی توسط شرکت‌های شبه‌دولتی خریداری شده تا این سهام پس از یک گردش توسط شبه‌دولتی‌ها به مردم فروخته شود، نه فقط در ایران بلکه در هیچ کشور دیگری در دنیا جواب نمی‌دهد، زیرا سهام‌دار عمده (که به دولت هم وابسته است) در هیئت‌مدیره نماینده دارد و از ریز اطلاعات و وضعیت شرکت مطلع است و اگر سهام‌دار عمده فروشنده باشد، چرا مردم باید بخرند. خیلی از مردم به این امید که سهام‌دار عمده بعداً سهام آنها را می‌خرد، اکنون سهام را می‌خرند و وقتی خود سهام‌دار عمده می‌فروشد، چه کسی می‌خواهد این سهام را بعداً از سهام‌دار جزء خریداری نماید. برای این مسئله باید از لحاظ فکری و فرهنگی و اصول تحلیلی، برنامه‌ریزی و چاره‌اندیشی شود. نمی‌توان به سادگی گفت که مردم سهام شرکت‌ها را بخرند، زیرا این اتفاق نمی‌افتد.

کوتاه شدن افق سرمایه‌گذاری دارای ریشه‌هایی از قبیل بی‌ثباتی قوانین و در برخی از مواقع



قدرت دخالت بی حساب دولت می باشد. مثلاً بعد از فروش سهام شرکت مخابرات ناگهان گفتند که امنیت ملی دچار مشکل می شود. این خیلی بی معنی است، زیرا قبل از فروش سهام به سهام دار، باید فکر امنیت ملی را می کردند و نه پس از فروش سهام. در همین راستا سهام شرکت مخابرات ۲ تا ۳ ماه بسته شد. وقتی دولت تعهدی می دهد باید پای تعهد خودش بایستد و ملاحظات مختلف را پیش از فروش در نظر بگیرد.

۶. مسئله ششم این است که ما دنبال این هستیم که زود، زیاد و در حجم بالا و با قیمت بالا بفروشیم و این در هیچ جای دنیا امکانپذیر نمی باشد. می دانیم که این سهام ها متعلق به شرکت هایی است که در زمان گذشته ملی شده است.

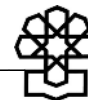
این شرکت ها در ابتدای انقلاب زیر نظر سازمان صنایع ملی رفتند یعنی صاحبان آنها فرار کردند و این صنایع ملی اعلام شدند. استدلال این بود که این ثروت ها قبل از انقلاب از راه نامشروع حاصل شده است و دولت به عنوان نماینده ملت آنها را تصاحب کرد.

حال اگر دولت این صنایع را واگذار کند به صورتی که ویژه خواری و تک خوری نشود، در این شرایط اگر ارزان هم واگذار کند هیچ اشکالی وجود ندارد. زیرا دولت فاصله ای با مردم ندارد و دولت نماینده مردم برای تخصیص برخی از امکانات و منابع می باشد. نباید این گونه استدلال شود که چرا دولت این سهام را ارزان می فروشد. چون مردم نمی آیند سهم هایی بخرند که می دانند سود نمی کند و علاوه بر این باید قیمت بالایی هم بپردازند. دولت باید در این شرایط ۱۰ تا ۲۰ درصد این سهام ها را ارزان تر بفروشد تا سرمایه گذاران حاضر به خرید آنها شوند. یکی از علل اینکه شبه دولتی ها باید وارد شوند و بخرند این است که سهام گران است و مردم آن را نمی خرند ولی اگر ارزان باشد مردم می خرند، زیرا پول زیادی در جامعه وجود دارد.

علت اینکه بخش خصوصی وارد بخش تولیدی نمی شود این است که دولت تضمین های لازم را به او نمی دهد و آن قدر بروکراسی زیاد است که فرد برای ثبت یک شرکت در اداره ثبت شرکت ها زمان و سختی بسیار زیادی را متحمل می شود. بی ثباتی مقررات و بروکراسی بالا از جمله دلایلی است که بخش خصوصی بلندمدت فکر نمی کند در نتیجه وارد بحث های تولیدی نمی شود و وارد فعالیت های واسطه گری می شود.

سؤال: آیا شما موافق استدلال برخی کارشناسان مبنی بر عرضه ارزان سهام بلوکی شرکت های دولتی به بخش غیردولتی هستید؟

پاسخ: تاریخچه واگذاری بلوکی سهام شرکت های دولتی بدین شرح است: اولین سهمی که عرضه شد سهام مس بود. قیمت جهانی آن در زمان عرضه حدود ۵۵۰۰ دلار برای هر تن بود و این



پیش‌بینی انجام شده بود که قیمت تا حدود ۶۵۰۰ دلار افزایش می‌یابد. در هنگام عرضه کارشناسان بازار سرمایه قیمتی معادل ۳۶۰۰ ریال برای هر سهم در نظر گرفته بودند. در روز عرضه در ابتدا ۳۷۰۰ ریال عرضه شد و در همان روز تا قیمت ۴۰۰۰ ریال نیز عرضه صورت گرفت که این خود اشتباه بود، زیرا در یک روز ۳۰ تومان اختلاف در قیمت عرضه را نمی‌توان توجیه کرد. پس از آن قیمت سهام افزایش یافت تا به ۹۳۰۰ ریال رسید. برخی استدلال کردند که دولت این سهم را ارزان داده که تا این حد دچار افزایش قیمت شده است. این استدلال صحیح نیست، زیرا وقتی دولت این سهام را عرضه کرد قیمت هر تن مس در LME حدود ۵۵۰۰ دلار بوده ولی در زمان افزایش قیمت سهام، قیمت جهانی آن به‌ازای هر تن مس در LME به ۸۸۰۰ دلار رسیده بود.

سهام فولاد در ابتدا با قیمت ۱۹۰ تومان عرضه شد و پس از آن صف فروش تشکیل شد و قیمت آن تا ۱۸۵ تومان کاهش یافت. سپس قیمت آن دچار افزایش شد و تا ۶۳۰ تومان بالا رفت. هنگام کاهش قیمت، مردم استدلال می‌کردند که دولت عرضه اولیه را گران فروخته و هنگام افزایش قیمت سهام استدلال می‌کردند که دولت ارزان فروخته است. البته پس از افزایش قیمت به ۶۳۰ تومان دوباره ناگهان دچار کاهش شدید شد.

این استدلال‌ها صحیح نیست زیرا نمی‌شود که دولت یک سهام عرضه شده را هم گران و هم ارزان فروخته باشد.

سؤال: تعریف شما از قیمت مناسب برای عرضه سهام یک شرکت دولتی در بورس چیست ؟

پاسخ: اگر بخواهم یک تعریف مشخصی از ارزانی یا گرانی قیمت سهم ارائه کنم: می‌توان گفت که دولت باید سهام را با قیمتی به مردم عرضه کند که با نوسان‌های عادی بازارهای دنیا قیمت سهام از توجیه خارج نشود. این قیمت، قیمت مناسب است. اگر قیمت بیشتر از این قیمت شود، قیمت عرضه، گران و اگر قیمت کمتر از این قیمت باشد، قیمت عرضه ارزان می‌باشد.

به‌طور مثال اگر ما دامنه نوسان قیمت جهانی مس را ± 500 دلار پیش‌بینی می‌کنیم، دولت باید سهام مرتبط را با قیمتی بفروشد که اگر سه ماه بعد قیمت جهانی مس دچار افت شد، دست سهام‌دار داغ نشود.

اگر سهام گران فروخته شود، آنگاه قیمت سهام دچار افت می‌شود و سهام‌داران و مردم دچار بدبینی می‌شوند و دیگر از دولت سهام نمی‌خرند و این به معنی زیر سؤال رفتن اجرای اصل چهل‌وچهارم قانون اساسی می‌باشد.

ما باید بدترین شرایط را در نظر بگیریم و اگر در آن قیمت توجیه داشت، در همان قیمت حداقلی، سهام را به مردم عرضه کنیم و این قیمت یعنی دیگر قیمت سهام به‌طور متوسط از این حداقل، کاهش



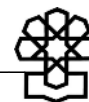
پیدا نمی‌کند و این یعنی همیشه مردم روی سود قرار دارند. البته در این شرایط هم امکان نوسان هست چون ممکن است که مردم خودشان سهام را با افزایش غیرمنطقی قیمت مواجه کنند و سپس ناگهان دچار افت قیمت شود این اشکالی ندارد ولی قیمت عرضه نباید از این قیمت حداقلی پایین‌تر برود و این برای دولت مهم است.

سؤال: به نظر شما، فرآیند کنونی واگذاری‌ها چه اثری بر روی مدیریت دولتی حاکم بر شرکت‌های دولتی دارد؟ آیا می‌توان تحول در مدیریت این شرکت‌ها را از فرآیند کنونی واگذاری‌ها انتظار داشت؟

پاسخ: مسئله مهم در این ارتباط، هیئت‌مدیره شرکت‌های واگذار شده، واگذاری مالکیت و واگذاری مدیریت می‌باشد. در حال حاضر در ایران واگذاری مالکیت صورت می‌گیرد درحالی که اساساً اشکال در مالکیت نبوده و در مدیریت است. اگر می‌خواهید به صحت این مطلب پی ببرید نگاه کنید به مجمع این شرکت‌ها که چند نماینده مردم و چند نماینده دولت در هیئت‌مدیره معرفی می‌کند. شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی را نیز به عنوان دولت در نظر بگیرید. شما حتی اگر یک عضو دولتی نیز در هیئت‌مدیره داشته باشید که وصل به امکانات دولتی است، قدرتش و حرفش به بقیه می‌چربد. برای بررسی این مسئله می‌توانید به سایت سازمان بورس مراجعه کنید و صورت جلسات مجامع فوق‌العاده را نگاه کنید که اعضای هیئت‌مدیره این شرکت‌ها چه افرادی هستند و آیا این افراد را دولت معرفی کرده است یا نه و اینکه تأثیرگذاری ایشان چگونه بوده است. بنابراین بهبود مدیریت حاصل نشده است و اساساً این واگذاری‌ها برای بهبود مدیریت نبوده است. هدف از این تحلیل‌ها کمک به دولت است ولی واقعیت‌های موجود را نمی‌توان نادیده گرفت که در برخی شرکت‌های واگذار شده ما شاهد حضور سه الی چهار عضو دولتی در هیئت‌مدیره هستیم.

سؤال: تعریف دقیق شما از شرکت‌های دولتی و خصوصی چیست؟ آیا این تعاریف در اقتصاد ایران به طور قانونی شفاف هستند؟

پاسخ: بحث دیگر این است که اساساً ما نمی‌دانیم شرکت دولتی چه تعریفی دارد، زیرا ما دو قانون متناقض داریم قانون محاسبات عمومی می‌گوید هر شرکتی از بودجه دولتی استفاده می‌کند دولتی است و باید حداقل ۵۱ درصد آن متعلق به دولت باشد. به عبارت دیگر شرکتی که بالای ۵۱ درصد آن متعلق به دولت است و از بودجه دولت استفاده می‌کند، دولتی محسوب می‌شود. قانون خصوصی‌سازی قبلاً می‌گفت که اگر ۵ درصد شرکتی واگذار شود، خصوصی محسوب می‌گردد و الان می‌گوید اگر در لیست واگذاری‌ها قرار گیرد از آن تاریخ خصوصی محسوب می‌شود یعنی



خیلی خواسته به سود خصوصی سازی عمل کند. در عمل چه اتفاقی می افتد؟ آیا درخصوص مخابرات و منافع دولت در مخابرات به نفع سهامدار عمل شد؟!

سؤال: شما نقش بازارگردانی و بازارسازی در پویایی بازار سرمایه ایران و ترغیب هر چه بیشتر بخش خصوصی به مشارکت فعال در آن را چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: بازارگردانی و بازارسازی را برخی افراد غلط ترجمه کرده اند. بازارگردانی و بازارسازی دو مفهوم جدا نیستند. یک واژه market making در زبان انگلیسی وجود دارد که در فارسی دارای دو ترجمه متفاوت بازارگردانی و بازارسازی شده است. این شرکت های عمده طبق استدلال برخی افراد، Market Maker هستند یعنی از سهم حمایت می کنند در صورتی که در دنیا حمایت از سهم معنا ندارد. Market Maker در دنیا یک وظیفه بیشتر ندارد و آن وظیفه عبارت است از Liquid (نقد) کردن سهم و لا غیر. تلقی ما از بازارساز این است که او باید زیر سهم را نگه دارد که پایین نیاید در صورتی که این کاملاً غلط است، زیرا اساساً این وظیفه بازارساز نیست و اگر قرار باشد شرکت های شبه دولتی به علت خریدن بخش خصوصی وارد شوند و زیر سهم را نگه دارند تا پایین نیاید، این اتفاق یعنی همان حمایت از سهم که به معنای دولتی شدن می باشد و این حمایت مغایر با قوانین اقتصادی بازار سرمایه است. نباید حمایت کرد بلکه بازارساز وظیفه دارد برای Liquid کردن سهم مثلاً روزی X سهم را معامله کند تا سهم Liquid شود.

سؤال: عملکرد سازمان خصوصی سازی و سازمان بورس در اجرای فرآیند کنونی واگذاری سهام دولتی در مقایسه با یکدیگر را چگونه ارزیابی می کنید؟ مشکلات موجود در فرآیند کنونی ناشی از عملکرد سازمان بورس است یا سازمان خصوصی سازی؟

پاسخ: در ارتباط با واگذاری ها، سازمان بورس خیلی مثبت عمل کرده است و خیلی اصولی جلو رفته و انتقاد اصلی به سازمان خصوصی سازی است. سازمان خصوصی سازی باید بیشتر به زیرساخت های واگذاری ها دقت کند. قوانین، مقررات، ثبات و شفافیت بسیار مهم است. وقتی مخابرات می خواست واگذار شود، شفافیت وجود نداشته و بارها فقدان شفافیت مطرح شد. سازمان خصوصی سازی باید برنامه ریزی مشخصی در مورد واگذاری هایش داشته باشد و به دنبال راه حلی برای جلوگیری از خروج نقدینگی از بازار سهام بر اثر واگذاری های جدید باشد، تا کمبود نقدینگی به واگذاری ها ضربه نزند. در ارتباط با ثبات قوانین و مقررات، سازمان خصوصی سازی باید با دولت مذاکره کند و تضمین های لازم را در ارتباط با ثبات مقررات و قوانین به بخش خصوصی بدهد، آن هم ثبات بلندمدت. یعنی در هر دولتی قوانین مرتبط با سرمایه گذاران درخصوص عرضه های قبلی



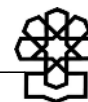
قابل احترام باشد و از این طریق سرمایه‌گذاری بلندمدت بخش خصوصی تقویت شود. باید تضمین‌های لازم در ارتباط با ثبات بلندمدت قوانین را به سرمایه‌گذاران بدهیم.

اظهارنظرهایی که مدیران شرکت‌ها یا حسابداران آنها یا مسئولین سازمان خصوصی‌سازی در ارتباط با قیمت عرضه سهام یک شرکت در حال واگذاری می‌کنند، گاهی اوقات آن قدر متفاوت و غیرکارشناسی است که فقط موجب عدم اطمینان بیشتر بخش خصوصی نسبت به قیمت مناسب واگذاری سهم یک شرکت خاص می‌شود. یکی می‌گوید ۱۰۰۰ تومان می‌ارزد و دیگری می‌گوید ۱۵۰۰ تومان. برای ایجاد شفافیت در ارتباط با واگذاری سهام یک شرکت خاص، باید یک سخنگوی رسمی از طرف سازمان خصوصی‌سازی مشخص شود که اگر حرف اشتباهی هم زد مسئولیت آن را بپذیرد و این‌گونه نباشد که هر کس بخواهد بتواند اظهارنظر کند و جو بازار سهام را ملتهب کند. صورت مالی شرکت باید حتی هنگام واگذاری شفاف باشد. مردم باید یک سود مشخصی را ببینند تا برای خرید اقدام کنند. مردم باید ببینند که این سهم ۳۰ درصد از قیمت واقعی ارزان‌تر است. اگر دقیقاً به قیمت فروخته شود و جای سود وجود نداشته باشد که مردم در آن سهام سرمایه‌گذاری کنند، باید بر روی برنامه‌ریزی سود نقدی سهام این شرکت کار شود. اگر می‌خواهیم مردم وارد بحث خرید این شرکت‌ها شوند و مالک آنها بمانند، باید به مردم نشان داد که این سهام سودآور است. همچنین قوانین تقسیم سود سهام شرکت‌ها نباید دائماً تغییر کند و نباید بگویند که دیگر سود تقسیم نمی‌شود بلکه باید بگویند این شرکت‌های واگذار شده این سود مشخص را به شما خواهند داد. مثلاً ۱۰ سال نگه دارید و بفروشید و البته این مستلزم مدیریت قوی در خود شرکت‌ها نیز است تا شرکت سودده باشد.

سؤال: برخی از کارشناسان بیان می‌کنند که عرضه سهام شرکت‌های دولتی با قیمت‌های پایین باعث بروز ویژه‌خواری و فساد اقتصادی می‌گردد. نظر شما در این ارتباط چیست؟

پاسخ: نمی‌توان این‌گونه استدلال کرد که چون ممکن است با عرضه قیمت سهام به کمتر از میزان واقعی آن، ویژه‌خواری صورت بگیرد، پس نباید این کار انجام شود. باید در این ارتباط مکانیسم‌های نظارتی مناسب در نظر گرفته شود. ما نمی‌توانیم قیمتگذاری غلط^۱ داشته باشیم به این علت که ممکن است ویژه‌خواری شود. اگر شما گران بدهید ظلم به همه است. بورس این مسئله را حل کرده است. بورس گفته هر کارگزاری این میزان می‌تواند بخرد و بیشتر نمی‌تواند بخرد. یک ویژه‌خوار نمی‌تواند همه این کارگزارها را راضی کند که فقط برای او شرکت‌های اصل چهل و چهارم قانون اساسی را خریداری نمایند. اینکه سهام به صورت عمده فروخته می‌شود تصمیم دولت است

1. Misspricing



که می‌تواند تغییر کند و اگر علت اینکه عمده به کسی می‌دهد این است که خریدار در بازار نیست، بنابراین دیگر ویژه‌خواری محسوب نمی‌شود. کد سهام‌دارها را سازمان بورس دارد و می‌تواند بگوید مثلاً به هیچ کسی بیشتر از ۲۰.۰۰۰ سهم تخصیص داده نشود. مثلاً هیچ کس نمی‌تواند بیشتر از یک میلیون ونیم از کل عرضه را بخرد. می‌توان حتی راه‌های بهتری نیز برای جلوگیری از ویژه‌خواری اندیشید. اگر یک کارگزاری کل سهام خریداری شده خود را به یک نفر بدهد، دو مرتبه که این کار را بکند، بقیه مشتریان او را ترک می‌کنند و بنابراین کارگزاری‌ها این کار را نمی‌کنند. قیمت گران آفتی برای کل بازار سرمایه و کل اصل چهل و چهارم است و این در مقایسه با احتمال ویژه‌خواری یک فرد، اهمیت بیشتری دارد. قیمت گران باعث ایجاد ذهنیت منفی می‌شود و کل بازار سرمایه و اصل چهل و چهارم زیرسؤال می‌رود.

در ارتباط با تشکیل مجمع در شرکت‌هایی که به‌طور عمده توسط شبه‌دولتی‌ها خریداری می‌شوند، بحثی که هست این است که در این شرایط مجمع هم دولتی است. چند نماینده دولت که دور هم جمع می‌شوند باز شرایط همان‌گونه است. حتی وقتی یک نماینده دولت هم در مجمع هست قدرت او بر دیگران به‌شدت فزونی دارد و حرف اول و آخر را او می‌زند.

سؤال: نظر شما در ارتباط با صنعت‌داری برخی از شرکت‌های شبه‌دولتی چیست؟ به‌طور مثال خرید بخش عمده‌ای از سهام شرکت ملی مس توسط شستا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این فرآیند می‌تواند به نفع اقتصاد کشور به‌طور عام و صنایع مذکور به‌طور خاص باشد؟

پاسخ: اساساً ایرادی ندارد که شستا یک صنعت را به‌طور کلی خریداری و اداره کند، مشکل این است که کارآیی در مدیریت دولتی پایین است و مدیریت دولتی در بطن مالکیت دولتی وجود دارد. مسئله اینجاست که مالکیت دولت به مدیریت دولتی و به کارآیی پایین منجر می‌شود. اساساً در آمریکا صنایع نظامی هم خصوصی شده‌اند. در کشورهای مختلف کارگاه‌های خصوصی وجود دارد. هرچه تولید از بدنه دولت و حتی سازمان‌های عمومی جدا شود به نفع جامعه است. حتی بنیاد مستضعفان هم باید تولید را رها کند. این نهاد باید منابع مالی خود و دارایی‌های خود را مدیریت کند تا اینکه خود مستقیماً وارد بحث تولید شود. بنیاد در تولید مزیت ندارد. این نهاد در دارایی‌های خود باید مدیریت مالی^۱ انجام دهد و نباید به‌صورت عمده سهام‌دار یک شرکت شود. طبق اصول اقتصاد خرد هر چه طول حلقه دستور بیشتر شود کارآیی کاهش می‌یابد. به‌عنوان مثال تا یک سیاستی در مدیریت عالی بنیاد تصمیم‌گیری شود و به یک شرکت کوچک برسد و اجرا شود، این یک حلقه دستور بسیار طولانی خواهد بود، فعالیت تولیدی تحت این شرایط نمی‌تواند کارآ باشد.



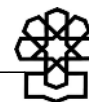
در ارتباط با شستا و تسلط آن بر یک صنعت، از این منظر که شستا دولتی است جای اشکال است ولی فی نفسه صنعت‌داری برای شستا اشتباه و دارای اشکال نیست. اینکه مثلاً یک Holding خصوصی بیاید و کل سیمان را در اختیار بگیرد ایرادی ندارد. این استدلال که اگر سرمایه‌داران بزرگ داشته باشیم فساد افزایش یافته و اقتصاد نابسامان می‌شود، صحیح نیست. مگر در ایالات متحده بیل گیتس را نمی‌توانستند محاکمه کنند؟

در آمریکا با اینکه صنایع خصوصی هستند ولی دولت به صنایع می‌گوید که ایران تحریم است و حق ندارید به ایران کالا صادر کنید و با آن قرارداد امضا کنید، یعنی دولت کنترل خود را بر اقتصاد علیرغم خصوصی بودن اقتصاد دارد. اگر شرکتی کالا احتکار کند می‌توان با آن برخورد قانونی کرد و دیگر اجازه فعالیت اقتصادی به آن نداد.

نکته دیگر اینکه ما نمی‌توانیم دولتی بودن شستا را درست کنیم. برخی استدلال می‌کنند که باید حضور شستا را در بازار سرمایه کنترل کنیم ولی مسئله اینجاست که چون خریدار دیگری وجود ندارد، حتی باید به شستا التماس کرد تا سهام عرضه شده را خریداری کند.

سؤال: آیا شما با کنترل فعالیت شرکت‌هایی همانند شستا در فضای بازار سرمایه و بورس، به‌گونه‌ای که حضورشان منجر به تسلط انحصاری ایشان بر یک صنعت خاص نگردد، موافقت می‌کنید؟

پاسخ: در این ارتباط که آیا لازم است فعالیت شرکت‌هایی مثل شستا در بورس و بازار سرمایه کنترل شود یا نه باید گفت که سازمان بورس قوانین مشخصی در این ارتباط دارد و بازار سرمایه و سهام را کنترل می‌کند. دستکاری کردن بازار جرم است و مجازات دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت بستر بازار سرمایه مشکل ندارد. مشکل اصلی این است که خریدار وجود ندارد و چون قیمت‌ها منطقی نیست، چون حمایت‌های لازم وجود ندارد، چون ثبات قوانین نیست، بنابراین ما از صندوق مهر ایرانیان و شستا می‌خواهیم و درخواست می‌کنیم که بیایند و سهام‌های واگذار شده را خریداری کنند. وقتی این شرکت‌ها می‌خواهند سهام خریداری شده را بفروشند هرچه قدر هم که شفاف شود مردم نمی‌خرند، زیرا مردم عقیده دارند اطلاعات این شرکت‌ها از سهامی که می‌خواهند بفروشند بیشتر از مردم است و اگر وضعیت سهام خوب بود هیچ وقت نمی‌فروختند. حتی وقتی مردم می‌خرند به این امید سهام خرید می‌کنند که شستا یا صندوق مهر متولی و پشتیبان این سهام هستند ولی اگر آنها خودشان فروشنده باشند چه کسی می‌خواهد سهام شرکت‌ها را در حجم بالا بخرد؟ در اینجا سیاست‌های تقسیم سود درست می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد، مردم چرا باید سهمی را بفروشند که ۲۰ درصد تا ۳۰ درصد سالیانه بازده دارد، مدیریت خوبی دارد، شرکت خوبی است و قوانین در مورد آن شفاف است. مردم این چنین سهمی را نمی‌فروشند. ما نمی‌توانیم



انتظار داشته باشیم که مردم به سود سرمایه‌ای^۱ دلخوش کنند، زیرا سود سرمایه‌ای دارای نوسان است. شما به هر قیمت بفروشید کافی است چند روز قیمت سهم ۳ درصد مثبت شود دیگر قیمت آن به حدی می‌رسد که دیگر کسی نمی‌خرد آنگاه چه کسی این سهم را نگهداری می‌کند، آن کسانی که به سود آن دلخوش کرده‌اند.

بنابراین نمی‌خواهیم شستا را کنترل کنیم زیرا:

۱. کاری نمی‌کند که نیاز به کنترل باشد.

۲. آن قدر مکانیسم‌های کنترلی وجود دارد که خودبه‌خود کنترل می‌شود.

۳. مسئله دیگر این است که این حرف که شستا را کنترل کنیم تا صنعت‌داری نکند اساساً صحیح نیست، زیرا اصولاً نمی‌شود به شرکتی دستور داد سهام شرکتی را بخرد و اجباراً به بخش خصوصی واگذار کند. به شستا گران‌فروشی شود و بعد گفته شود که سهام را ارزان به بخش خصوصی واگذار کن. شستا ضرر می‌کند و ما باید این ضرر را جبران کنیم. اگر هم به شستا ارزان بدهید که بعد گران بفروشد سرمایه‌گذار بعدی از شستا نمی‌خرد. بجای اینکه بخواهیم رونق بازار سرمایه و واگذاری‌ها را از طریق فروش سهام به شرکت‌های بزرگ انجام دهیم و بعد از آنها بخواهیم به بخش خصوصی واگذار کند، از اول مستقیماً به بخش خصوصی واگذار کنیم البته از طریق شفاف کردن، ارزان دادن و فراهم کردن تضمین‌های لازم برای خریداران بخش خصوصی.

سؤال: به نظر شما نقش سازمان خصوصی‌سازی در ارتباط با برطرف شدن چالش‌های فرآیند کنونی واگذاری‌ها چیست؟

پاسخ: سازمان خصوصی‌سازی، باید فرآیند حاضر را شفاف و چارچوب‌مند کند. به عبارت دیگر باید مشخص کند که حمایت‌های ما از خریداران چیست و تهدیدهای موجود چیست و به چه میزان این تهدیدها را دولت برطرف می‌کند. همان‌طور که به سرمایه‌گذاران خارجی تضمین می‌دهیم و همان‌گونه که سازمان حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی داریم چرا سازمان حمایت از سرمایه‌گذاری داخلی نداریم؟ سازمانی که تلاش کند با دولت مذاکره کند و بگوید که برای تسهیل سرمایه‌گذاری داخلی این قوانین لازم است و از دولت بخواهد که این قوانین تسهیل‌کننده سرمایه‌گذاری داخلی را به صورت لایحه به مجلس بفرستد.



۳. مصاحبه با غلامرضا حیدری کرد زنگنه^۱

سؤال: با توجه به اینکه بحث واگذاری شرکت‌های دولتی در بورس اوراق بهادار طبق قانون اجرای اصل چهل و چهارم قانون اساسی جزء مواردی است که مورد تأکید رهبر معظم انقلاب و دولتمردان و از دغدغه‌های اساسی جامعه است به نظر شما فضای کنونی فرآیند خصوصی‌سازی در جهت رسیدن به کارآیی بیشتر و کاهش تصدیگری دولتی چگونه است و واگذاری سهام شرکت‌های دولتی به گروه‌های شبه‌دولتی در چه مرحله‌ای است و به چه سمتی در حال حرکت است؟ از نظر شما راهکارهای مؤثر در ارتباط با بهبود کارآیی فرآیند واگذاری شرکت‌های دولتی به شبه‌دولتی چه می‌باشد؟ به‌طور کلی برای بهبود فرآیند کنونی خصوصی‌سازی چه پیشنهادهایی را ارائه می‌فرمایید؟

آیا در کشورهایی که فرآیند خصوصی‌سازی در آنها انجام شده است تجربه حضور بخش عمومی غیردولتی (یا شبه‌دولتی) وجود داشته است؟ پیشنهاد شما جهت بهبود و تسریع در این فرآیند چیست؟

پاسخ: در ابتدا لازم است ساختار گروه‌های شبه‌دولتی بررسی شود. با توجه به سابقه‌ای که از این گروه‌ها در سایر کشورها وجود دارد ساختار این گروه‌ها در کشور ما متفاوت از سایر کشورهاست و مدیرعامل این گروه‌ها برخلاف ایران توسط وزارتخانه‌ها تعیین نمی‌شود و لازم است این ساختار اصلاح شود.

به عنوان نمونه سهام‌داران حقیقی در بورس آمریکا ۳۲ درصد هستند و مابقی سهام‌داران را این گروه‌ها که از بطن مردم جامعه برخاسته‌اند تشکیل می‌دهند.

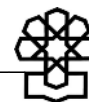
اولین مرحله در جهت اصلاح ساختار گروه‌های شبه‌دولتی در ایران این است که باید ساختار آن مشابه بخش خصوصی اصلاح شود.

مرحله دوم در راستای اصلاح ساختار این گروه‌ها، بازنگری در قوانین است یعنی اساسنامه این گروه‌ها که قانونی است باید اصلاح شود.

ساختاری که این گروه‌ها دارند به این صورت است که گرچه این گروه‌ها دولتی نیستند و در قانون بودجه تعریف نشده‌اند منتها مدیرعامل این گروه‌ها عملاً توسط وزارتخانه‌ها تعیین (عزل و نصب) می‌شوند.

یکی از روش‌هایی که این گروه‌ها سهام می‌گیرند از طریق رد دیون است که هر ساله در قانون بودجه مبلغی تعیین می‌شود و مجلس تصویب می‌کند و دولت ملزم به اجرای این قانون است.

۱. رئیس سازمان خصوصی‌سازی.



طبق ماده (۶) اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم هر گروه می‌تواند تا ۴۰ درصد سهام هر صنعت را تحت تملک خود درآورد منتها یکی از موارد نقض ماده (۶) در اینجا است که هیچ دستگاهی مرجع تعیین‌کننده این ۴۰ درصد نیست. یعنی ابتدا می‌باید چنین مرجعی تعیین شود سپس این آمار از سوی آن مرجع اعلام شود و صحت و سقم آن بررسی شود.

در جهت اصلاح یکی از بندهای ماده (۶) به این صورت باید عمل شود که اولویت واگذاری شرکت‌های دولتی به قیمت پایه ابتدا به بخش خصوصی داده شود و در صورتی که استقبال چندانی در جهت خرید سهام شرکت‌های دولتی صورت نگرفت آنگاه به گروه‌های به اصطلاح شبه‌دولتی داده شود.

مسئله دیگر در جهت اصلاح و اجرای ماده (۵) این است که در این ماده آمده که تعاونی‌های سهامی عام و نهادهای عمومی همانند شرکت‌های سهامی عام می‌توانند تا ۱۰ درصد سهام هر بانک را تحت تملک خود درآورند در صورتی که این تعاونی‌ها و نهادها در سطح شرکت‌های سهامی عام نیستند و از نظر قانونی اختیاراتی که به این نهادها و مؤسسات داده شده هم سطح اختیارات بخش خصوصی است و در اجرای اصل چهل و چهارم قانون اساسی این مؤسسات و نهادهای عمومی هم‌ارز بخش خصوصی لحاظ شده‌اند. با تمام این تفاسیر نکته مهم در روش واگذاری شرکت‌های دولتی است که دولت می‌بایستی بابت ردیون به اینها پول بدهد و نه سهم. لکن به آنها سهم می‌دهد. مزیت این کار این است که از این طریق می‌توان در جهت بازسازی شرکت‌های زیان‌دیده حرکت کرد. مشکل دیگری که واگذاری سهام ایجاد کرده این است که گروه‌های شبه‌دولتی اقساطشان بابت خرید سهام به تعویق افتاده است. با مصوبه‌ای که از هیئت واگذاری و شورای بورس گرفته شده این گروه‌ها کنار گذاشته شده‌اند، اما این جلوگیری چندان نمی‌تواند مؤثر باشد و صرفاً به عنوان یک مسکن و راه حل مقطعی مؤثر است.

سؤال: به نظر شما علت حضور کم‌رنگ بخش خصوصی در خرید سهام شرکت‌های واگذار شده چیست (به عنوان مثال عدم جذابیت بازار، انحصار و قدرت سیاسی شرکت‌های شبه‌دولتی، عدم ثبات سیاست‌های دولت و...)?

پاسخ: یکی از علل حضور کم‌رنگ بخش خصوصی داخلی و خارجی در خرید سهام واگذار شده ناتوانی بخش خصوصی در رقابت با گروه‌های شبه‌دولتی است زیرا اگر بخش خصوصی متضرر شود می‌بایست از جیب خودش متحمل این زیان شود، در صورتی که در این نهادها سازوکار به صورتی است که در صورت متضرر شدن از پشتیبانی و حمایت نهاد مربوطه و یا دولت برخوردار بوده و از نظر مالی قدرت رقابت برای هیچ بخشی باقی نمی‌گذارند به عنوان نمونه



می‌توان به هپکو و یا فولاد خوزستان اشاره کرد. زمانی که این گروه‌ها توانایی خرید ۳۰ تا ۴۰ درصد یک شرکت را دارند بخش خصوصی توان رقابت با اینها را ندارد.

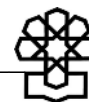
سؤال: آیا منابع بازارهای مالی برای تأمین مالی خرید واگذاری‌ها توسط بخش خصوصی کفایت می‌کند، در صورت کفایت جذابیت هم دارد یا خیر؟ در صورت عدم کفایت چه راهکاری می‌تواند این نقیصه را جبران کند؟

پاسخ: تجربه بسیاری از کشورها نشان می‌دهد که با استعانت از سیستم بانکی توانسته‌اند به پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه خصوصی‌سازی دست یابند. به عنوان مثال تمام خصوصی‌سازی ژاپن به کمک حمایت‌های مالی که از بخش خصوصی داشته‌اند انجام شده است. زمانی که آقای شیبانی ریاست بانک مرکزی را به عهده داشتند جناب آقای رئیس‌جمهور دستور و مصوبه‌ای مبنی بر اختصاص سه هزار میلیارد تومان به بخش خصوصی را دادند که البته اجرا نشد و زمانی که سیستم بانکی همکاری‌های لازم را با دولت در این زمینه نکرد دولت سعی کرد تا آیین‌نامه اقساطی را به نفع بخش خصوصی و خریداران اصلاح کند و متأسفانه در حال حاضر کمافی‌السابق تسهیلاتی جهت خرید شرکت‌ها به بخش خصوصی پرداخت نمی‌شود.

اصلاح آیین‌نامه به این صورت بود که سود از ۱۲ درصد به ۶ درصد رسید البته این کاهش صرفاً در آیین‌نامه خود دولت رخ داد نه در سیستم بانکی.

آمارها بیانگر این است که در بخش تسهیلات بانکی اکثر قریب به اتفاق وام‌ها را شرکت‌های دولتی گرفته‌اند. اگر بخواهیم به صورت منطقی به موضوع نگاه کنیم لازم است تفکیکی را بین بدهکاران بانکی قائل شویم، بخشی از وام‌هایی که در این راستا گرفته شد به سمت تولید و بخشی به خارج از کشور و در فعالیتهای غیراقتصادی و دلالگری هدایت شد. اشخاصی که در زمینه تولید و فعالیتهای مولد اقتصادی سرمایه‌گذاری کرده بودند با مشکل رکود جهانی مواجه شدند و باید مورد حمایت قرار گیرند همچنین با افرادی که سوءاستفاده نمودند می‌باید برخورد شود. در پرداخت وام به بخش‌های دولتی و خصوصی تفاوت وجود دارد به طوری که در وام‌دهی به بخش دولتی با تضمین و امضای یک مسئول این وام پرداخت می‌شود در صورتی که در بخش خصوصی با بوروکراسی انواع وثیقه‌های ملکی و غیرملکی و ضامن‌ها مواجه هستیم.

با توجه به آمارهای موجود سبد سود ۵۶ شرکت سهام عدالت و فولادی‌ها و بانک‌ها که جزء سودده‌ترین و سرچال‌ترین و شاداب‌ترین شرکت‌های دولتی هستند هشت درصد بوده است.



سؤال: آیا به نظر شما سیستم دولتی از شفافیت لازم در زمینه اعلام سود و زیان شرکت‌ها برخوردار است؟ توضیح اینکه برای ۲۴ شرکت زیان‌ده در پیوست لایحه بودجه ۱۳۸۹ سود اضافی در نظر گرفته بودند و برای ۷۶۰ شرکت سودده سود اضافی در نظر نگرفته‌اند.

پاسخ: بازدهی سرمایه در بخش دولتی در همه نقاط دنیا پایین‌تر از بخش خصوصی است و بازدهی سرمایه بهترین‌های ما طی سه سال گذشته از ۸ درصد بالاتر نرفته است. من حتی فکر می‌کنم که میزان سود پایین‌تر از این رقم بوده است. ولی در بخش خصوصی به‌عنوان مثال پتروشیمی رازی را به یک شرکت خارجی فروختیم که یک کنسرسیوم از کشور ترکیه بوده است که سودش در سال ۱۳۸۶ که دولتی بود مبلغ ۵۷ میلیارد تومان و در سال ۱۳۸۷ که خصوصی شد مبلغ ۲۴۰ میلیارد تومان بوده است و مالیاتی که به دولت داده شد ۶۰ میلیارد تومان بوده است. یعنی مالیاتی که این شرکت به دولت داده بود دو برابر سود و مالیات زمانی بود که در اختیار دولت بود. علاوه بر ۶۳۵ میلیارد تومان که دولت بابت فروش آن دریافت کرده، این کنسرسیوم ۱۵۰۰ نفر هم نیروی مازاد دارد که حفظشان کردند که البته بیکارند و خودشان گفتند که ما فقط حق و حقوق به آنها می‌دهیم و خوراکشان را هم گران کرده‌اند. جدای از این آنها با مشکلات دیگری روبرو بوده‌اند که با وجود این مشکلات توانسته‌اند چنین سوددهی و کارآیی بالایی را در مقایسه با بخش دولتی داشته باشند.

سؤال: آیا بازار سرمایه ایران را می‌توان اداره‌کننده مناسبی برای فرآیند خصوصی‌سازی و واگذاری‌های عظیم شرکت‌های دولتی دانست؟

پاسخ: بحثی که وجود دارد این است که سرمایه‌گذاری از خارج به داخل کشور به‌صورت مستقیم در حد برنامه سند چشم‌انداز نیست. از طرفی بخش خصوصی ما به‌دلیل مشکلاتی که ذکر شد قدرت رقابت با صندوق‌ها و نهادها را ندارد و بیشتر خریداران ما همین نهادها و صندوق‌ها هستند که درصد بالای خریده‌ها را انجام می‌دهند.

آنچه که بنده عرض کردم یک تحقیق و تفحص از این نظر نبوده است اگر مکانیسم ماده (۲۹) خوب اجرا شود این نقدینگی به‌علاوه یک مازاد یا بابت توانمندسازی بخش خصوصی بازمی‌گردد و یا می‌تواند در جهت تکمیل طرح‌های نیمه‌دولتی صرف شود.

سؤال: تجربه کدام کشور در ارتباط با فرآیند خصوصی‌سازی مشابه تجربه ایران می‌باشد؟ آیا در کشورهایی که فرآیند خصوصی‌سازی در آنها انجام شده است تجربه حضور بخش عمومی غیردولتی (یا شبه‌دولتی) وجود داشته است؟



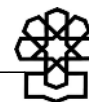
پاسخ: چین از جمله کشورهایی است که تجربه حضور بخش عمومی را به روش فراخصوصی‌سازی^۱ دارد. این فرآیند را در دو مرحله اجرا می‌شد یعنی به نهادها و بعضی از این شرکت‌های سرمایه‌گذاری می‌دادند. بعد از این واگذاری‌ها نهادها را ملزم می‌کردند که سهم خرد به مردم واگذار کنند و نظر بنده این است که مکانیسم قانونی طراحی کنیم که این نهادها سهم خرد به مردم واگذار کنند و شاید زمانی مجبور شدیم این کار را در دو مرحله انجام دهیم. اکنون باید یک حکم قانونی گذاشته شود که این صندوق‌ها ملزم شوند سهم کمی را نگه دارند و مابقی را عرضه کنند یعنی در مرحله اول اگر بخش خصوصی نخرید آنگاه این مؤسسات و صندوق‌ها اجازه خرید دارند و خودشان حق نگه داشتن این سهم‌ها را ندارند و طی دو الی سه ماه بررسی کنند و بعد بفروشند و به‌خاطر پولی که سرمایه‌گذاری کرده‌اند سود کسب کنند و این سود به‌خاطر این است که واسطه‌ای جهت خصوصی‌سازی شده‌اند.

بنده اعتقاد دارم که روش سهام عدالت با یک اصلاح ساختاری که در اصل چهل و چهارم قانون اساسی انجام شده، روش مناسبی است و می‌تواند در گسترش مالکیت عمومی سهم زیادی داشته باشد. در اوایل خصوصی‌سازی بحث کوپنی را مطرح کردند در صورتی‌که این اصطلاح با ساختاری که برای خصوصی‌سازی تعریف کردیم همسویی ندارد و روش کوپنی نیست بلکه یک روش فروش اقساطی آزاد است. مثل سایر شرکت‌های سرمایه‌گذاری که آنها هم سهام سرمایه‌گذاری را به مردم می‌دهند فروش اقساطی کردیم و تعاونی‌ها هم واسطه بین مردم (سهام‌داران) و شرکت‌های سرمایه‌گذاری هستند.

اگر این سرمایه‌گذاری‌ها شکل بگیرد می‌تواند هم در توسعه استان‌ها و هم در گسترش مالکیت کمک کنند.

سؤال: آیا منظور شما از اینکه خصوصی‌سازی به روش کوپنی اجرا شود به این معناست که کوپن سهام را به سهام‌داران می‌دهند؟ آیا برای فروش این سهام‌ها یک بازار ثانویه نیز در نظر گرفته شده و آیا در قانون به این بازار ثانویه اشاره‌ای شده است؟

پاسخ: منظور این است که سهام شرکت را به فرد می‌دهند و آن شخص نیز در بازار عرضه می‌کند مثلاً در کشور آذربایجان همه کوپن‌ها را چهار نفر جمع کردند. آزادسازی می‌باید همراه با عدالت و تخفیفی که مقام معظم رهبری مد نظر دارند اجرا شود. امسال با آزادسازی که انجام می‌شود نصف مبلغ سهام واگذاری به ۲ دهک آزاد می‌شود. اگر ۱۷ میلیون نفر هم بخواهند بفروشند، در بازار سرمایه این پول چیزی نیست.



بازار فرابورس برای فروش این سهام‌ها در قالب یک بازار ثانویه شکل گرفته و در ماده (۳۷) به این مسئله اشاره شده است. در نهایت اگر بفروشند دولت نمی‌تواند آن را به خود واگذار کند بلکه بخش خصوصی و یا بخش تعاون آن را می‌خرد و آن دو بخش ملزم هستند که بخرند. در نهایت نیز از بخش تعاون به بخش خصوصی آورده می‌شود قضیه این است که جابجایی بین دو بخش انجام می‌شود این مکانیسم نیز هیچ‌گاه موجب آشفتگی بازار نمی‌شود. ضمن آنکه اگر بخشی از این سهام به بخش خصوصی آورده شود بخش خصوصی مدیریت بهتری روی آن انجام می‌دهد.

سؤال: از نظر شما راهکارهای مؤثر در ارتباط با بهبود کارایی فرآیند واگذاری شرکت‌های دولتی به شبه‌دولتی چه می‌باشد؟ به‌طور کلی برای بهبود فرآیند کنونی خصوصی‌سازی چه پیشنهادهایی را ارائه می‌فرمایید؟

پاسخ: اصلاح قوانین و اصلاح ساختار این قبیل شرکت‌ها، یکی از راهکارهای اساسی است. گسترش دولت و شرکت‌های بزرگ دولتی مساوی با رشد اقتصادی آهسته‌تر است.

برای مثال، آلمان و ژاپن که جزء دو کشور صنعتی دنیا هستند به‌طور مستقل وزارت صنایع ندارند. بنده به دو کشور سفر کردم، وزارت اقتصاد و صنعت و بازرگانی آنها یکی است و ژاپن برای مثال ۱۰ وزارتخانه دارد که یکی از آنها تحت عنوان وزارت اقتصاد و صنعت و بازرگانی می‌باشد. اگر قرار بود با تأسیس وزارتخانه مشکل صنعت حل شود شوروی کل صنعت دنیا را می‌گرفت چون ۳۵ وزارتخانه صنایع داشت. مجلس در راستای کوچک‌سازی دولت در حال پیگیری بحث ادغام وزارتخانه‌هاست. ساختار وزارتخانه‌ها هم باید تغییر کند و زمانی‌که شما اینها را کوچک کردید از حجم و اندازه دولت کاسته می‌شود.

سؤال: به‌نظر شما تأسیس نهادهای نظارتی بر عهده سازمان خصوصی‌سازی است؟

پاسخ: وظیفه سازمان خصوصی‌سازی در بعضی از کشورها فقط واگذاری نیست یکی از مشکلات ما این است که سازمان‌های بین‌المللی آمار تعداد شرکت‌ها یا دستگاه‌هایی که خصوصی شده‌اند را از ما می‌خواهند ولی متأسفانه آمار تکمیل شده آنها در دسترس نیست. هدف از اولین بند اساسنامه خصوصی‌سازی توانمندسازی بخش خصوصی است. در این راستا تنها واگذاری به بخش خصوصی کافی نیست بلکه این بخش باید توانمند نیز شود.

در اساسنامه باید پیشنهاد داد و از تجربیات سایر کشورها در این زمینه بهره‌گرفت برای نمونه در ترکیه حتی سرمایه‌گذاری‌های خارجی از طریق سازمان خصوصی‌سازی انجام می‌شود.

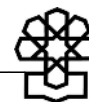


۴. مصاحبه با علی صالح آبادی^۱

دکتر صالح آبادی: بعد از مطرح شدن مباحث در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی، سازمان بورس و اوراق بهادار مطالعاتی را در دنیا انجام داد تا بررسی کند که سایر کشورها چگونه سرمایه‌گذاران را به سمت بازار سرمایه جهت داده‌اند و بازار سرمایه در اختیار چه گروه‌هایی قرار دارد. بررسی‌ها نشان داد که در سال ۱۹۸۰ سرمایه‌گذاران حقیقی نقش زیادی در بازارهای مالی و بورس‌های جهانی داشته‌اند، اما به مرور زمان تعداد سهام‌داران حقیقی در این بازارها کاهش یافته و به سمت سرمایه‌گذاران نهادی حرکت کرده‌اند. آمارهای موجود نشان می‌دهد که در سال ۱۹۸۰، سرمایه‌گذاران فردی و حقیقی مالک ۶۷/۵ درصد سهام شرکت‌های حاضر در بورس اوراق بهادار آمریکا بودند. همچنین بانک‌ها ۰/۳ درصد، شرکت‌های بیمه عمر، حوادث و تأمین اجتماعی در مجموع ۵/۲ درصد، شرکت‌ها و صندوق‌های سرمایه‌گذاری ۳/۵ درصد، صندوق‌های بازنشستگی ۱۸/۵ درصد و سرمایه‌گذاران خارجی هم ۵ درصد سهام شرکت‌های بورس آمریکا را در اختیار داشتند. این درحالی است که در سال ۲۰۰۶ این آمار تغییر کرد، به طوری که سهم سرمایه‌گذاران حقیقی در بورس آمریکا به ۲۶/۶ درصد کاهش یافت. در عین حال بانک‌ها مالکیت ۰/۳ درصدی خود را حفظ کرده و نقش شرکت‌های بیمه‌ای و تأمین اجتماعی به ۷/۹ درصد رسید. صندوق‌های بازنشستگی نیز مالکیت ۲۳/۱ درصد، صندوق‌های سرمایه‌گذاری ۲۸/۳ درصد و سرمایه‌گذاران خارجی ۱۳/۷ درصد سهام شرکت‌های حاضر در بورس اوراق بهادار آمریکا را در اختیار گرفتند. در ژاپن هم ۸۰ درصد بورس در اختیار سرمایه‌گذاران نهادی و شرکتی و ۲۰ درصد در اختیار سرمایه‌گذاران حقیقی است.

همچنین در سال ۲۰۰۴، ۸۰/۳ درصد بورس کره، در اختیار سرمایه‌گذاران نهادی و ۱۹/۷ درصد در اختیار سهام‌داران حقیقی بود. این درحالی است که براساس آمار به‌دست آمده از طریق سیستم معاملات بورس اوراق بهادار در تاریخ ۳۱ شهریورماه ۱۳۸۸، صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی ۱۵/۹ درصد، شرکت‌های سرمایه‌گذاری ۲۵/۳ درصد، دولت و نهادهای دولتی ۱۶/۵ درصد، بانک‌های دولتی و غیردولتی ۴/۲ درصد، تعاونی‌ها ۱/۲ درصد، اشخاص حقیقی ۲۱ درصد و سهام عدالت ۱۶ درصد مالکیت شرکت‌های بورس را به‌خود اختصاص داده‌اند. بنابراین ۷۹ درصد بورس در اختیار سرمایه‌گذاران نهادی و ۲۱ درصد در اختیار سرمایه‌گذاران حقیقی قرار دارد. بنابراین، با مقایسه بورس ایران با سایر بورس‌های جهان مشاهده می‌شود که در همه دنیا صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی در بازارهای سرمایه دنیا فعال هستند. مردم نیز عمدتاً از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری وارد بورس شده‌اند و اشخاص حقیقی مالکیت کمتری دارند و

۱. رئیس سازمان بورس اوراق بهادار و عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت دانشگاه امام صادق (ع).



دلیل آن این است که نمی‌توان از مردم عادی انتظار داشت تا به‌صورت مستقیم در بورس اوراق بهادار سرمایه‌گذاری کنند، زیرا این امر نیازمند زمان بسیار زیادی است تا فرد اقدام به تحلیل کند، زیرا سهام‌داران باید تغییر و تحولات صنایع و شرکت‌های بورسی را بررسی کرده و متناسب با آن تصمیم‌گیری کنند. این درحالی است که حتی اگر عمده مردم با بورس و ادبیات بورس آشنا باشند امکان دارد در خرید و فروش دچار زیان شوند، بنابراین، این کار نیازمند پیگیری است و نمی‌توانیم از سرمایه‌گذاران حقیقی انتظار داشته باشیم تا به‌طور مستقیم در بورس سرمایه‌گذاری کنند. به علاوه این امر نیازمند ساماندهی است که از طریق شرکت‌های سرمایه‌گذاری و صندوق‌های سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد. البته درحال حاضر لایحه پیشنهادی سازمان بورس و اوراق بهادار در مجلس به تصویب رسیده که در شورای نگهبان درحال بررسی است، تا امکان توسعه صندوق‌های سرمایه‌گذاری را داشته باشیم.

ورود سرمایه‌گذاران از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری مزایایی دربر دارد، نخست آنکه مدیریت آن توسط اشخاص حرفه‌ای انجام می‌شود و نیازی نیست که افراد به صورت دائمی تصمیم‌گیری کنند زیرا این تصمیم‌گیری‌ها توسط مدیر صندوق انجام می‌شود، البته مدیر صندوق باید با تأیید سازمان بورس و اوراق بهادار صلاحیت حرفه‌ای داشته باشند و گواهینامه حرفه‌ای را از این سازمان دریافت کرده باشد.

مزیت دوم این صندوق‌ها کاهش ریسک است، زیرا سبدی از سهام شرکت‌ها و صنایع مختلف تشکیل می‌شود که این امر ریسک کل سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد.

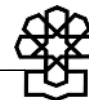
سومین مزیت این صندوق‌ها نیز صرفه اقتصادی است، چرا که باتوجه به بزرگ‌تر شدن مقیاس، هزینه‌ها کاهش می‌یابد، زیرا پول‌های خرد در کنار یکدیگر جمع شده و به رقم قابل ملاحظه‌ای می‌رسد که این امر کاهش هزینه‌ها را برای سرمایه‌گذاران در پی دارد. خوشبختانه درحال حاضر زیرساخت‌های قانونی توسعه صندوق‌های سرمایه‌گذاری فراهم شده تا سرمایه‌گذاران ناآشنا و غیرحرفه‌ای بتوانند به راحتی وارد بورس شوند. بنابراین یک دسته از سرمایه‌گذاران بورسی افرادی هستند که به‌طور مستقیم وارد بازار شده‌اند و آنهایی هستند که خودشان به‌صورت مستقیم در بازار فعالیت می‌کنند. گروه دوم شرکت‌های خصوصی هستند که منابع خود را وارد بازار می‌کنند.

شرکت‌های خصوصی عمدتاً سه نوع هستند، یک نوع آن، سهامی خاص است که مثلاً ۲، ۵ یا ۱۰ نفر جمع شده و یک شرکت را تشکیل می‌دهند. نوع دیگر تعاونی است که افراد پول خود را تحت عنوان تعاونی جمع می‌کنند. یک نوع هم حالت سهامی عام دارد که این گروه وجوه مازاد خرد مردم را در بورس سرمایه‌گذاری می‌کند. بنابراین می‌تواند در قالب بخش خصوصی و شرکت‌ها شکل



بگیرد و در بورس فعال شوند. مشاهده می‌شود که در دنیا یک گروه از سرمایه‌گذاران اشخاص حقیقی و گروهی بانک‌ها هستند، به علاوه سرمایه‌گذاران خارجی نیز می‌توانند دسته دیگری از سرمایه‌گذاران باشند. در کنار این گروه‌ها صندوق‌های بازنشستگی، تأمین اجتماعی و امثال آنها هستند. از همین رو نمی‌توان این قبیل نهادها را نادیده گرفت، به طوری که حتی در آزادترین اقتصادها نیز این نهادها در بورس فعال هستند و بخشی جدایی‌ناپذیر از بازارهای مالی به شمار می‌روند.

حال من این سؤال را مطرح می‌کنم که فرض کنیم سازمان تأمین اجتماعی یا شرکت‌های تابعه به عنوان یک فعال اقتصادی مبلغ یک هزار میلیارد تومان را در اختیار دارد که می‌خواهد آن را سرمایه‌گذاری کند. این سازمان در چه مواردی اجازه سرمایه‌گذاری دارد؟ البته فراموش نکنید که یک اصل داریم و آن اینکه وجوه سازمان تأمین اجتماعی وجوه دولت نبوده و وجوه خصوصی است، در حقیقت حق بیمه‌ای است که کارمندان به صورت ماهیانه می‌پردازند تا در سنین بازنشستگی حقوق دریافت کنند. همچنین در طول زمان نیز هزینه‌های درمانی افراد از این محل تأمین می‌شود، بنابراین، این وجوه دولتی نبوده و متعلق به بخش خصوصی است. از همین رو نمی‌توان گفت که سازمان تأمین اجتماعی می‌تواند این مبلغ را به خزانه دولت واریز کند، بلکه باید جایی سرمایه‌گذاری کند تا بتواند در زمان بازنشستگی افراد از این وجوه استفاده کرده و پرداخت‌هایی را انجام دهد، به علاوه نمی‌تواند وجوه را مخفی کند زیرا در ۳۰ سال آینده با تورم از بین می‌رود. حال دوباره به سؤال برمی‌گردم و آن اینکه سازمان تأمین اجتماعی باید در محلی سرمایه‌گذاری کند که بتواند از محل وجوه سرمایه‌گذاری شده استفاده کرده و حقوق بازنشستگان را پرداخت کند، بنابراین باید وارد بحث سرمایه‌گذاری شود، حال این سؤال مطرح می‌شود که چه مکانی بهترین محل برای سرمایه‌گذاری است، در این راستا چند گزینه مطرح می‌شود. نخست آنکه در بانک سپرده‌گذاری کرده و اوراق مشارکت یا گواهی سپرده عام یا خاص خریداری کنند، دوم آنکه در بورس سهام خریداری کند. راه حل سوم آن است که کارخانه تأسیس کنند یا اینکه اقدام به ساختمان‌سازی کرده و ملک خرید و فروش کنند. راه حل‌های بعدی نیز آن است که طلا یا ارز خریداری کنند یا در کشورهای دیگر سرمایه‌گذاری کنند. حال اگر بگوییم که این سازمان طلا خرید و فروش کند مشاهده می‌شود که می‌تواند با توجه به مبلغ موردنظر، بازار طلای کشور را به هم بزند، از همین رو راه حل درستی نیست. به علاوه اینکه فعالیت اقتصادی مولد نیز به شمار نمی‌رود. ورود این مبلغ به بازار ارز نیز می‌تواند این بازار را به هم بریزد. بنابراین، این راه حل نیز منطقی به نظر نمی‌رسد، در عین حال یکی دیگر از راه حل‌ها خرید و فروش ملک بود که قطعاً با ورود این مبلغ پول به بازار مسکن شاهد افزایش قیمت‌ها در این بازار و در نتیجه زیان مردم خواهیم بود،



بنابراین باید گفت که اگر به قصد سفته‌بازی وارد بازار مسکن شوند این بازار به هم می‌ریزد، اما اگر با قصد تولید مسکن وارد شوند مناسب به نظر می‌رسد. البته باز هم یک حوزه غیرشفاف به‌شمار می‌رود و مانند بورس نیست، که همه اطلاعات بر روی تابلو منعکس باشد و به راحتی بتوان تمام اطلاعات شرکت را مشاهده کرد. در عین حال باز هم نمی‌توان گفت که سازمان تأمین اجتماعی تمام پول خود را وارد این بازار کند، بلکه باید سبدی از دارایی‌ها را جمع‌آوری کند. راه حل دیگر آن است که اقدام به تأسیس کارخانه کنند که در حال حاضر وارد این کار نیز شده‌اند، هرچند که این حوزه نیز غیرشفاف بوده و تا زمان سودآوری و بهره‌برداری فاصله زیادی است و گاهی نیز هزینه استهلاک کارخانه بالا بوده و سال‌های اولیه سودی ندارد. بنابراین ریسک در شرکت‌های تازه تأسیس به مراتب بالاتر از شرکت‌هایی است که در حال فعالیت هستند، البته این قبیل سازمان‌ها در این حوزه نیز فعالیت دارند، اما محدود است.

این درحالی است که راه حل بعدی، بورس بوده و مشاهده می‌شود که دولت نیز در نظر دارد تا افراد سرمایه‌های خود را وارد این بازار کنند، به طوری که دولت در نظر دارد خصوصی‌سازی را از طریق بورس انجام دهد و در این میان سرمایه‌گذاران نهادی یک فعال اقتصادی هستند که می‌توانند با مکانیسم‌های بورس در این بازار فعال شوند، کما اینکه در سایر کشورهای جهان نیز شاهد فعالیت این گروه از سرمایه‌گذاران در بازار هستیم. این درحالی است که بورس اوراق بهادار حوزه‌ای شفاف به‌شمار رفته و همه می‌توانند با مراجعه به سایت بورس ترتیب سهام‌داران شرکت‌ها را مشاهده کرده و اطلاعات شرکت‌ها را دریافت کنند، بنابراین می‌توان گفت که بورس قابل نظارت و کنترل کردن است. بنابراین اگر سازمان تأمین اجتماعی سهام یک شرکت تازه تأسیس شده را خریداری کند، اطلاعات این شرکت شفاف نیست درحالی که با خرید سهام شرکت‌های فعال در بورس اوراق بهادار به راحتی می‌تواند از اطلاعات مالی ۳ ماهه، ۶ ماهه، ۹ ماهه، و ۱۲ ماهه شرکت مطلع شود، به علاوه پیش‌بینی سود و زیان و عملکرد واقعی شرکت نیز در مقاطع زمانی مختلف منتشر می‌شود و این اطلاعات در قالب قانون تجارت الکترونیک تبادل می‌شود و با استفاده از امضای الکترونیک کاغذ حذف شده است.

سؤال: سهام چگونه در بورس واگذار می‌شود؟

پاسخ: به کمک امیدنامه که میثاق شرکت است می‌توان اطلاعات و گزارش عملکرد گذشته هر سهامی که در بورس عرضه می‌شود را ملاحظه کرد و در اختیار سهام‌داران قرار داد. به طور مثال چندی پیش بیمه آسیا عرضه شده است. بیمه آسیا گزارش بودجه سال ۱۳۸۸، گزارش عملکرد ۶ ماهه حسابرسی شده سال ۱۳۸۸ و گزارش میان دوره‌ای سه ماهه ۱۳۸۸ به علاوه گزارش عملکرد



سال‌های ۱۳۸۷ و ماقبل خود را به سازمان بورس و اوراق بهادار اعلام کرده است (در سایت می‌توانید امیدنامه پذیرش را ملاحظه کنید).

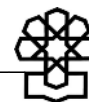
سؤال: صورت‌های مالی فقط مربوط به سال ۱۳۸۸ است یا مربوط به قبل از آن هم می‌شود؟
پاسخ: بله، برای قبل از آن هم هست. بنابراین آماده‌سازی مقدم بر خصوصی‌سازی است. شرط اصلی ورود هر شرکت به بورس شفاف‌سازی است.

سؤال: آیا منظور شما چارچوب قانونی آن است؟ یعنی هر سهمی که بخواهد ارائه شود باید تمام این اطلاعات را ارائه دهد؟ فشارهای قانونی و دولت هیچ تأثیری ندارد تا از چارچوب قانونی عدول شود؟

پاسخ: ۱۰۰ درصد، بلاشک. برای سازمان بورس، مقررات مصوب لازم‌الاجراست و شورای بورس هم ناظر سازمان است. ترکیب شورای بورس بدین صورت است که وزیر اقتصاد رئیس شورای بورس است و وزیر بازرگانی، رئیس کل بانک مرکزی، رئیس اتاق بازرگانی، رئیس اتاق تعاون، دادستان کل کشور یا معاون او، سه نفر خبره از بخش خصوصی، رئیس سازمان بورس، یک نفر هم به نمایندگی از طرف کانون‌های فعال در بازار سرمایه، اعضای شورای بورس هستند که جمعاً ۱۱ نفر می‌شوند. هیئت پذیرش هم پنج نفر عضو دارد که در چارچوب دستورالعمل بررسی و تصویب می‌شود.

سؤال: آیا منظور دستورالعمل شورای عالی است؟
پاسخ: خیر، دستورالعمل آن را در سازمان تصویب کرده‌ایم و براساس ماده (۳۰) قانون جزء اختیارات ماست.

سؤال: ماده (۳۰) قانون بورس مد نظر است؟
پاسخ: بله، ماده (۳۰) قانون بازار اوراق بهادار مصوب آذرماه ۱۳۸۴. به‌عنوان مثال ذوب آهن بررسی شد و ملاحظه شد که زمین‌های فراوانی دارد، ولی کارخانه در بخشی از این زمین واقع شده است. دولت برای اینکه سهام را به بخش خصوصی واگذار کند، نمی‌تواند زمین را در واگذاری ارزشگذاری نکند زیرا از دارایی‌های شرکت است. در بورس انتظار سرمایه‌گذاران از بازار و روش قیمتگذاری روش سودآوری است. آنچه مبنای ارزشگذاری شرکت است، نه فقط دارایی است، بلکه سودآوری هم هست. فرض کنید یک شرکت ۴۰۰ میلیارد تومان دارایی داشته باشد، ولی ارزش



سهام کل شرکت در بورس ۲۰۰ میلیارد تومان باشد و سود شرکت ۱۰ میلیارد تومان باشد، به نظر ارزان است درحالی که در بورس شرکتی که پذیرفته می شود، بر فرض تداوم فعالیت پذیرفته شده است. در حسابداری اصلی به نام تداوم فعالیت وجود دارد، در فرض تداوم فعالیت، فرض بر این است که این شرکت برای سالیان طولانی قصد فعالیت دارد. لذا زمانی که بخواهید ارزش فعلی شرکت را محاسبه کنید، سود در طول زمان به اضافه ارزش فعلی دارایی ها در زمان انحلال محاسبه می شود. زیرا در زمان انحلال دارایی ها را می فروشید. ارزش فعلی دارایی های زمان انحلال را می گیریم، اما چون فرض تداوم فعالیت است، دوره عمر شرکت معمولاً بی نهایت در نظر گرفته می شود (۳۰ یا ۴۰ سال) وقتی دارایی ۳۰ یا ۴۰ سال آینده را به زمان حال تنزیل کنیم، ارزش فعلی آن کاهش می یابد و رقم ناچیزی به دست می آید. فرض کنید ماشین آلات شرکت ۴۰۰ میلیارد تومان ارزش دارد ولی برای کسی کاربرد دارد که قصد تولید آن محصول را دارد. اگر سودی نداشته باشد ارزش کالایی ندارد. ماشین آلاتی که بتوان از آنها سود کسب کرد ارزش دارند.

سؤال: زمین به چه صورت است؟

پاسخ: بستگی به نوع زمین دارد. ممکن است در بیابان باشد که تا ۳۰ سال آینده هم آباد نمی شود یا زمینی باشد که اطراف آن ساخته شده و آباد است. این دو با هم متفاوت هستند. یک شرکت زمین های زیادی دارد، انتظار بازار سرمایه هم به این صورت است که ارزشی به آن زمین نمی دهد. مردم به دنبال سود آن هستند و به سود شرکت اهمیت می دهند. به دلیل اینکه مردم به این زمین ها ارزش نمی دهند، سندها بهتر است به نام دولت باشد تا هر استفاده ای بکند، که این تفکیک ها را انجام داده اند.

سؤال: با این اوصاف آیا این شرکت به صورت مستأجر روی زمین دولت کار می کند؟

پاسخ: خیر، مالک زمینی است که در آنجا مستقر است. سرمایه گذار به سودآوری فعلی شرکت اهمیت می دهد. بنابراین ارزشی برای زمین قائل نمی شود چرا که در سودآوری نقش ندارد و قیمت سهم را بالا می برد بدون آنکه سودآوری افزایش یابد.

در مورد مخابرات، باتوجه به اینکه مخابرات قبلاً دولتی بود، باید رابطه شرکت با دولت شفاف باشد. زمانی که خصوصی شود روابط مالی مشکل می شود. علاوه بر آن مخابرات پروانه خود را از دولت گرفته است و جزئیات به صورت مفصل در پروانه ذکر شده است.

یکی دیگر از بحث های آماده سازی که مقدم بر خصوصی سازی است، چنین است که مثلاً فولاد مبارکه ابتدا محصول خود را در بورس می فروشد، یعنی آزادسازی محصول انجام شده سپس سهام خود



را در بورس قیمت می‌گذارد ولی شرکتی که قیمت آن را دولت تعیین کند دارای ابهام و ریسک بیشتری در بورس است.

سؤال: آیا سود آن در بازار تعیین می‌شود؟

پاسخ: در مورد بیمه‌ها، استاندارد به نام استاندارد ۲۸ وجود داشت که سازمان حسابرسی این استاندارد را وضع کرد. براساس اطلاعات منتشره قیمت سهام در بازار براساس عرضه و تقاضا تعیین می‌شود.

در امیدنامه، ریسک‌ها، مخاطرات، نقاط ضعف و قوت، چشم‌انداز آینده، برنامه‌ها، حساب‌های گذشته و وضعیت بازار جهانی و داخلی وجود دارد و دید خوبی به سرمایه‌گذار می‌دهد. اخیراً برای شرکت‌های سهامی عام ثبت شده نزد سازمان، به استناد مواد قانون بازار گزارش نمونه هیئت مدیره به مجامع را ابلاغ کردیم. هیئت مدیره گزارشی به مجمع می‌دهد که باید بار اطلاعاتی داشته باشد. فاکتورها را مشخص کردیم و به همه شرکت‌ها بخشنامه کردیم و اکنون تمام شرکت‌ها موظف هستند که به مجمع در این قالب اطلاعات بدهند و سهام‌داران این گزارش را مطالعه می‌کنند. این امر شفافیت کار را بالا می‌برد و فقط سازمان بورس می‌تواند این‌گونه الزام کند. اگر شرکتی برخلاف آن عمل کند مجازات دارد. به طور مثال ۱۰ روز مانده به پایان دوره زمانی، سیستم به طور اتوماتیک هشدار می‌دهد.

سؤال: قبل از اینکه مجمع تشکیل شود؟

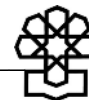
پاسخ: خیر، قبل از اتمام زمان ارائه اطلاعات ۳ ماهه، ۶ ماهه و ۹ ماهه سیستم فعال می‌شود.

سؤال: اگر آن شرکت‌ها اطلاعات را ندهند چه می‌شود؟

پاسخ: اگر تا آن تاریخ معین اطلاعات داده نشود، سیستم کدال روی آن شرکت‌ها را قرمز می‌کند و گزارش آن به طور اتوماتیک به واحد تخلفات می‌رود. در قوانین ضمانت‌های اجرایی لازم وجود دارد.

سؤال: به نظر شما در وضعیت فعلی چه مشکلاتی پیش روی خصوصی‌سازی وجود دارد؟

همچنین علت حضور کم‌رنگ بخش خصوصی در خرید سهام شرکت‌های واگذار شده چیست؟



پاسخ: بر روی بعضی موضوعات باید بیشتر کار شود، یکی از بحث‌های عمده این است که برای هر شرکتی قبل از واگذاری، موارد شفاف شده باشد، این مسئله به عنوان یک بحث مهم مطرح است علاوه بر این قبل از واگذاری باید آماده‌سازی کامل شده باشد.

سؤال: منظور شما حساب‌های مالی و... است؟

پاسخ: لازم است که قبل از واگذاری آماده‌سازی انجام گیرد. این امر تنها وظیفه دولت، سازمان بورس یا شرکت نیست، بلکه در همه ابعاد مطرح است. قوانین نیز باید تغییر کند و شفاف شود. در سال‌های متمادی هر قانونی که در کشور تصویب شده، با این رویکرد که اقتصاد کشور دولتی است، تصویب شده است. تا قبل از ابلاغ اصل چهل و چهارم قانون اساسی در سال ۱۳۸۴ پارادایم اقتصاد کشور، پارادایم دولتی بوده است و قانون و مقررات در پارادایم اقتصاد دولتی تصویب شده است. اکنون پارادایم جدیدی ایجاد شده است و بخش غیردولتی قصد دارد که اقتصاد را اداره کند و دولت و حاکمیت هم قصد نظارت دارند. بنابراین اقتضا می‌کند که تمام قوانین و مقررات در چارچوب پارادایم جدید نوشته شود. هنگامی که پارادایم تغییر می‌کند، بسیاری از موارد دیگر هم نیاز به تغییر خواهند داشت. به طور مثال آیا با ۹۰ ماده قانون اصل چهل و چهارم قانون اساسی کار به اتمام رسیده است؟ من اعتقاد ندارم که با همین ۹۰ ماده اقتصاد مملکت می‌تواند از ریل قدیم به ریل جدید انتقال پیدا کند. من معتقدم که متناسب با این تغییر ریل، بسیاری موارد دیگر هم باید تغییر کنند. اکنون حرکات بسیار خوبی آغاز شده است، انشاء... این امور ادامه پیدا کند و تعامل خوبی بین دولت، مجلس و بخش‌های کارشناسی در دستگاه‌های مختلف اتفاق بیافتد و همه آن را مسیر نهایی تلقی کنند و به سمت آن بروند. بنابراین بحث آماده‌سازی شامل آماده‌سازی شرکت‌ها، آماده‌سازی قوانین و مقررات، آیین‌نامه‌ها و ضوابط و... است.

سؤال: آیا به نظر شما قانون و مقررات خاصی وجود دارد که بتوان آن را به‌طور کلی اجرا کرد؟ آیا سیاست‌ها و قوانین موجود کشور، دارای جذابیت برای استقبال بخش خصوصی جهت خرید این شرکت‌ها هستند؟ در غیر این صورت مشکلات و موانع آن چیست؟

پاسخ: به‌طور مثال اکنون بحث کسب و کار به‌عنوان یک مبحث مهم است. به‌طور مثال اگر بخواهیم پالایشگاه را وارد بورس کنیم، نفت خام باید با چه نرخ به شرکت‌ها داده شود؟ این مطلب نیاز به قانون دارد. در حال حاضر ۹۴ درصد فوب خلیج فارس است، ولی همیشه ۹۴ درصد فوب خلیج فارس نخواهد بود. ۶ درصد تخفیفی که اکنون وجود دارد برای همیشه وجود ندارد. از میان ۶ یا ۷ پالایشگاهی که باید وارد بورس کنیم، پالایشگاه اصفهان را در بورس آورده‌ایم و به همگان اعلام



کرده‌ایم که طبق قانون بودجه سال ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸، قیمت نفت خام ۹۴ درصد فوب خلیج فارس است و این مطلب شفاف‌سازی شده است.

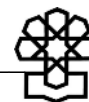
بحث طرح تحول در کشور ما بحث مهمی است. اکنون فولاد مبارکه گاز را هم به‌عنوان خوراک و هم به‌عنوان سوخت استفاده می‌کند و همان‌طور که می‌دانید درصنعت فولاد، برق سنگین استفاده می‌شود. فولاد مبارکه چهار سال پیش در بورس واگذار شد. در اسفندماه ۱۳۸۵ فولاد مبارکه در بورس آورده شد، اگر منتظر این بخش شده بودیم هنوز حتی یک سهم را هم نفروخته بودیم. پس ما ملزم بودیم که اینها را در بورس بیاوریم و البته شفاف‌سازی هم کرده‌ایم، اینکه در آینده چه خواهد شد با قوانین مشخص می‌شود. در امیدنامه تمام مفروضات آورده شده است. هرچه مخاطرات را کمتر کنیم فضای سرمایه‌گذاری مناسب‌تر و بهتر می‌شود. از نظر من آماده‌سازی شامل همه این جزئیات می‌شود. طرح تحول اکنون در مجلس نهایی می‌شود ولی ما نمی‌توانستیم بگوییم هیچ شرکتی را نمی‌فروشیم تا این طرح اجرا شود. بنابراین بنده عقیده دارم که قوانین و مقررات باید متناسب با این فضا اصلاح شود. نقش دولت در سیاستگذاری و نظارت است. درحال حاضر وزارت صنایع دیگر خود تولید نمی‌کند. باید چه نظارت‌هایی را بر صنعت انجام دهد؟ چارچوب‌های وزارت صنایع چه تغییراتی می‌کند؟ باید تعریف نقش‌های جدید برای دستگاه‌های دولتی انجام شود. به‌طور مثال اکنون دستگاه‌های وزارت نفت شامل شرکت ملی نفت ایران، شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های ایران، شرکت ملی صنایع پتروشیمی و شرکت ملی گاز هستند. عمده شرکت ملی نفت حاکمیت است که اغلب قابل واگذاری نیست ولی شرکت ملی صنایع پتروشیمی تماماً قابل واگذاری است. در شرکت ملی گاز بخش‌هایی قابل واگذاری هستند. در شرکت پالایش و پخش نیز تمام پالایشگاه‌ها قابل واگذاری هستند.

شرکت‌های آب و فاضلاب و شرکت‌های برق منطقه‌ای و توزیع هم می‌توانند واگذار شوند. من فکر می‌کنم ادغام برخی وزارتخانه‌ها می‌تواند مطرح شود و حداقل بر روی آن بحث کارشناسی شود و باتوجه به قانون اصل چهل و چهارم قانون اساسی در وظایف دستگاه‌ها بازنگری شود.

سؤال: این مسئله به این معناست که نقش دولت کاهش یابد و عملاً وزارتخانه‌ها ادغام شوند؟ آیا منظور قبل از واگذاری یا بعد از واگذاری است؟

پاسخ: می‌توانند ادغام شوند ولی اگر بخواهیم واگذاری‌ها را به انجام آنها منوط کنیم زمان زیادی لازم است تا نقش‌های جدید باید تعریف شوند.

باید در فضای جدید، در دستگاه‌ها نیز تجدید ساختاری اتفاق بیافتد و این امر اجتناب‌ناپذیر است.



سؤال: هدف از خصوصی‌سازی افزایش کارآیی است و با حرکت به این سمت با توجه به مباحث تئوریک به اقتصاد رونق داده می‌شود، آیا با این وضعیت کارآیی را به آن اندازه‌ای که قابل انتظار بوده، قابل وصول می‌دانید؟ یعنی با این شیوه‌ای که خصوصی‌سازی انجام می‌گیرد آیا از نظر کارآیی بهبودی حاصل خواهد شد؟ آیا با اهداف اولیه متناسب است یا خیر؟ در شرکت‌های شبه‌دولتی مدیریت دولتی غالب است، زمانی که احساس شود از مدیریت دولتی جدا خواهیم شد باز هم دغدغه کارآیی به وجود می‌آید. نظر شما چیست؟

پاسخ: بحث مدیریت و کارآیی را مفصل توضیح خواهم داد. بحث دیگر توزیع ثروت در جامعه بوده که هدف از واگذاری بوده است. یک مثال مطرح می‌کنم:

فرض کنید شخصی یک میلیون تومان پس‌انداز دارد و گمان می‌کند به عنوان مثال شرکت مخابرات سودآور است، در فضایی که این شرکت قرار است دولتی بماند، فردی که یک میلیون تومان پس‌انداز دارد، نمی‌تواند از سودآوری مخابرات استفاده کند. زمانی که سهام مخابرات در بورس واگذار می‌شود، یعنی شخصی که پس‌انداز یک میلیون تومانی دارد امکان سرمایه‌گذاری در صنعت مخابرات را دارد. از یک طرف برای دولت درآمد ایجاد شده است و از طرف دیگر امکان بهره‌جستن مردم و بخش خصوصی از این فعالیت فراهم شده است، پس این یک هدف است. شرکتی که وارد بورس می‌شود ابتدا با عرضه سهام خرد آغاز می‌شود سپس به مرحله بلوک می‌رسد.

روز اول که مخابرات برای کشف قیمت عرضه شد ۳۴۳ میلیارد تومان در عرضه اولیه به فروش رفت و مردم ۳۴۳ میلیارد تومان پول آوردند و سهام مخابرات را خریداری کردند. در حدود ۱۶-۱۷ هزار نفر شخص حقیقی و شرکت‌های دیگر وارد این معامله شدند. بنابراین یکی از اهداف، جهت‌دادن به پول‌های مردم بوده است تا به جای ملک، سهم خریداری کنند. بنابراین اگر به این سمت حرکت کنیم که نقدینگی سرگردان جامعه به جای آنکه در سفته‌بازی ملک به کار برده شود، صرف خرید دارایی‌های مالی شود، سیاست ضدتورم به کار رفته و افراد می‌توانند از سودآوری این فعالیت‌ها و بنگاه‌ها استفاده کنند.

نکته بعد این است که زمانی که این شرکت‌ها وارد پروسه واگذاری می‌شوند باید اطلاعات بدهند، شفاف‌سازی هم می‌شوند چرا که باید در مقابل بورس و مردم پاسخگو باشند. ملاحظه کنید که شرکت مخابرات و بانک‌ها، پیش از واگذاری، مجامع خود را در چه ماه‌هایی از سال برگزار می‌کردند. برای مثال، یک نمونه شرکت مخابرات است، در سال ۱۳۸۷ که برای اولین سال در بورس واگذار شده بود، مجمع خود را در آبان یا آذرماه برگزار کرد، اما سال ۱۳۸۸ طبق قانون تجارت مجمع خود را در تیرماه برگزار کرد. این یک پیشرفت محسوب می‌شود. همچنین بانک‌ها همگی مجامع خود را تا سی‌ویکم تیرماه برگزار کردند، درحالی که در سال‌های قبل مجامع آنها در ماه‌های

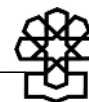


مهر و آبان برگزار می‌شد. تا پیش از واگذاری در بورس، بانک‌ها پرونده‌های خود را شفاف‌سازی نکرده بودند ولی با ورود به بورس در حساب‌های آنها واقعاً شفاف‌سازی انجام گرفت. زیرا باید در مقابل سهام‌داران پاسخگو باشند به‌علاوه باید دقت شود که صورت‌های مالی درست تهیه شود که این امر در اقتصاد یک مزیت محسوب می‌شود.

نکته دیگر این است که شرکت‌ها قبلاً به سهام‌داران مردمی سود نمی‌دادند، همان‌طور که می‌دانید هر شرکت سودی را به بازار اعلام می‌کند و به هیچ وجه علاقه ندارد که سال بعد، سود کمتر از سال قبل داشته باشد و علاقه‌مند به افزایش سودآوری است. بنابراین برای افزایش سودآوری به سمت بهینه‌سازی حرکت می‌کنند. به عنوان مثال ساختمان‌های مازاد خود را می‌فروشند. به دلیل اینکه شرکت‌ها در ابتدای هر سال سود خود را پیش‌بینی می‌کنند، تمام تلاش خود را انجام می‌دهند تا به سود مورد پیش‌بینی دست پیدا کنند و اعتماد سهام‌دار را جلب کنند. بنابراین مدیر خود را در مقابل اذهان عمومی، سرمایه‌گذاران بورس و سهام‌داران پاسخگو می‌دانند. ازسوی دیگر، سهام‌داران بخش خصوصی به دنبال سود هستند. قوانین باید متناسب با فضای جدید اصلاح گردد. بنابراین مدیر شرکت به تعهدات مذکور پایبند است.

بحث دیگر سهام عدالت است که در قانون مهم است و یکی دیگر از اهداف واگذاری‌هاست. من اعتقاد دارم که آنچه برای مدیران مهم است، این است که فضای کار برای آنها چگونه تعریف شود، بنده نسبت به شرکت‌های بسیاری شناخت دارم و با آنها در تماس هستم، حتی بسیاری از مدیرانی که در سیستم دولتی کار می‌کرده‌اند و افراد شایسته‌ای هستند را می‌شناسم. بسیاری از مدیران هستند که در نظام دولتی کار کرده‌اند و ممکن است در حال حاضر نیز همان مدیر در آن شرکت باشد، این افراد می‌گویند فضای کار تغییر کرده و بهتر شده است. آنها اعتقاد دارند که سابقاً برای انجام طرح توسعه نیاز به طی کردن پروسه طولانی داشته‌اند و اگر برای شرکت مخاطره‌ای پیش می‌آمد باید پروسه طولانی طی می‌شد تا آن مخاطره از شرکت دور شود. اکنون به دور از طی تشریفات طولانی، در چارچوب قانون تجارت تصمیم گرفته و عمل می‌شود و کار بسیار ساده‌تر شده است. اداره کردن شرکت‌های بزرگ در چارچوب قوانین دولتی بسیار سخت است زیرا پروسه تصمیم‌گیری دولتی یک پروسه سنگین و طولانی است.

بنابراین فرد مهم نیست و آنچه اهمیت دارد فضای کسب و کار، فضای تصمیم‌گیری و فضای مقرراتی حاکم بر او است.



سؤال: مدیران باید پاسخگوی سهام‌داران عمده باشند اما به‌نوعی تحت تأثیر بوروکراسی و مدیریت دولتی موجود در سازمان تأمین اجتماعی قرار می‌گیرند، برای این مسئله چه توضیحی وجود دارد؟

پاسخ: منظور شما از مدیریت دولتی چیست؟ آیا به‌نظر شما کاری خلاف قانون صورت گرفته است؟ فضای قانون حاکم است.

سؤال: نگاه مدیریت دولتی نمی‌تواند مانند نگاه بخش خصوصی باشد و به‌دنبال کارآیی بیشتر برود.

پاسخ: خیر واقعاً این‌گونه نیست. شرکتی که در بورس سود اعلام می‌کند، موظف است که واقعاً به آن سود دست پیدا کند. از آنها در حد توان خودشان انتظار داریم. به نظر بنده باید در قوانین اصلاحاتی صورت بگیرد که متناسب با این فضا باشد. تا زمانی که قانون تکلیف آن را مشخص نکند این فضا تغییر نمی‌کند. تا زمانی که قانون ایجاد شود و وظایف تغییر کند، وظیفه دستگاه‌ها مانند سابق است.

سؤال: منظور از شرکت دولتی چیست؟

پاسخ: شرکتی که در بورس بیاید در چارچوب قانون تجارت فعالیت می‌کند و افراد از مزایای آن استفاده می‌کنند و کسی که مدیر آن شرکت است روزانه در بازار ارزیابی می‌شود. برخی مدیران در بازار برند مثبت دارند و برخی برند منفی دارند. برای مثال فردی که مدیر بخش خصوصی است و در یکی از شرکت‌های سرمایه‌گذاری به دلیل جرائم فصل ۶ قانون بازار اوراق بهادار محکوم شده است برند منفی دارد.

سؤال: درست است که وجوه تأمین اجتماعی به مردم تعلق دارد ولی تصمیم‌گیری آن متعلق به مردم نیست. پس مالکیت، مالکیت دولتی نیست و شرکتی که زیرمجموعه تأمین اجتماعی باشد، صرفاً مدیریت دولتی اعمال خواهد کرد؟

پاسخ: شرکت خصوصی، حقوق خود را براساس حداقل‌ها و براساس قوانین مشخص می‌کند. بخش خصوصی هم مجبور است همان فرمول را رعایت کند. در این زمینه هیچ تفاوتی وجود ندارد. البته شرکت سهامی عام که تمام سهام‌داران آن را مردم خریداری کنند خصوصی است شما شرکت‌های سهامی خاصی که تمام سهام‌داران آن حقیقی هستند، به‌علاوه شرکت‌های سهامی عامی که همه سهام‌داران آن حقیقی هستند را بخش خصوصی می‌نامید و بقیه شبه‌دولتی هستند.



سؤال: شرکت‌هایی که تصمیم‌گیرنده اصلی در آنها دولت است و بیش از ۵۰ درصد آن متعلق به دولت است یا به عبارت دیگر بخش قابل توجهی از سهام آن در دست دولت است؟

پاسخ: در آمریکا بانک‌ها، تأمین اجتماعی، بیمه‌ها و صندوق‌های بازنشستگی سهام‌دار هستند. آیا شما آنها را دولتی تلقی می‌کنید؟

سؤال: نمی‌دانم سازمان تأمین اجتماعی در آمریکا چگونه است، در ایران که دولت آن را تعیین می‌کند؟

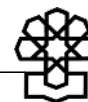
پاسخ: شما آن را هم دولتی تلقی می‌کنید. اکنون مهر اقتصاد ایرانیان را دولت تعیین نمی‌کند ولی شما عقیده دارید که با چند واسطه به صورت غیرمستقیم دولتی می‌شود.

تأمین اجتماعی باید در بورس حضور داشته باشد و تأمین اجتماعی باید فعالیت سودآور اقتصادی انجام دهد. اگر شما عقیده دارید که مدیریت ایراد دارد، مدل جایگزین مطرح کنید، من هم روی آن بحث می‌کنم. باید برای هر مشکلی راه‌حلی پیدا کنیم. زمانی که اصل حضور آنها را در بازار بپذیریم، موانع آن را هم باید با فرمول حل کنیم. مسائل و مشکلات بخش خصوصی را هم باید کالبدشکافی کنیم.

آنچه ما پذیرفته‌ایم این است که حاکمیت باید نظارت کند، اگر شرکتی اطلاعات ندهد چه واکنشی باید نشان داد؟ زمانی که مردم کشور جمهوری اسلامی سهامی را می‌خرند به اعتماد سازمان بورس و اوراق بهادار است که نظارت و شفاف‌سازی می‌کند. سازمان بورس مانند بانک مرکزی است و وظیفه آن نظارت می‌باشد، الگوی مدیریتی بورس تهران را هم الگو قرار دهیم. در بورس اوراق بهادار تهران، طبق قانون بازار اوراق بهادار، هیچ سهام‌داری نمی‌تواند بیش از ۲/۵ درصد سهام در اختیار داشته باشد، کاملاً خصوصی است و هیچ شبهه‌ای در آن نیست، مدیریت آن هم واقعاً خصوصی است، سازمان هم نظارت و هم تأیید صلاحیت می‌کند، مدیرعامل بورس کشور باید اقتصاد، حسابداری یا مالی و یکی از رشته‌های مرتبط را خوانده باشد، تجربه و تحصیل لازم است و محکومیت قطعی کیفری مؤثر هم نداشته باشد.

سؤال: ممکن است شرکت‌ها در بحران جهانی ورشکست شوند و این قانون بازار است. بخش خصوصی با این قصد که سود کسب کند اقدام به خرید سهام می‌کند و خرید سهام با دید بلندمدت مفهوم چندانی برای مردم عادی ندارد چرا که معتقدند نگهداری سهام سودی را نصیب آنها نمی‌کند؟

پاسخ: به عقیده من عنصر ریسک جزء ذات بازار سهام است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت.



تضمین حداقل سود هم به صلاح بورس و به صلاح مردم نخواهد بود. چرا دولت تضمین کند؟ سرمایه‌گذار باید ریسک را بپذیرد. اگر سود ۱۰ برابر شود آیا شخص مقداری از آن را به دولت می‌دهد؟

یک شرکت در بورس عرضه شد اکنون قیمت آن در حدود ۲۰ برابر شده است، آیا کسی که آن را به قیمت ۵۰ تومان خریده و اکنون هزار تومان شده است، نیمی از آن را به دولت می‌دهد؟ قطعاً نمی‌دهد.

من دوره گذار و غیرگذار را قبول ندارم، سهام‌داران باید سبد درست کنند تا ریسک آنها کاهش یابد ولی تضمین سود باعث می‌شود که در جامعه انتظاراتی ایجاد شود و ما نتوانیم پاسخگو باشیم.

البته شفاف کردن اطلاعات شرکت‌های دولتی نکته قابل قبولی است. همچنین ایجاد انگیزه برای مشارکت در خرید سهام برای کارکنان شرکت‌ها نیز در حال حاضر در بورس عملیاتی شده است؛ به‌طوری که بخشی از سهام در قالب سهام ترجیحی به کارکنان شرکت‌ها واگذار می‌شود. در این‌صورت با توجه به اینکه کارکنان در شرکت شاغل هستند انگیزه نگهداری سهام را دارند چرا که نسبت به شرکت انگیزه داشته و حاضر نیستند سهام خود را در بازار عرضه کنند. در حال حاضر مقرر شده که شرکت‌های دولتی ۲۰ درصد سهام شناور آزاد داشته و ۴۰ درصد دیگر را نیز به سهام عدالت واگذار کند، ۲۰ درصد دیگر نیز در اختیار دولت باقی مانده و ۵ درصد دیگر به سهام ترجیحی اختصاص یابد، بنابراین درصد سهام باقیمانده برای خرید بلوکی توسط بخش خصوصی ۱۵ درصد است.

سؤال: مردم اغلب انگیزه کمی دارند تا به‌صورت مستقیم و فردی سهام خریداری کنند، آیا بهتر نیست که تسهیلاتی ایجاد شود و مردم از طریق شرکت‌های دولتی و کارمندان دولتی شروع به خرید سهام کنند؟

پاسخ: ۵ درصد به سهام ترجیحی اختصاص داده شده که مناسب است، حتی امکان دارد ۵ درصد هم به مدیران با تجربه بدهند.

فراهم شدن زمینه‌های آشنایی مردم در بورس جهت گسترش فرهنگ سهام‌داری نکته مهمی است البته ما هر مقدار هم که فرهنگ سهام‌داری را گسترش دهیم باز هم نمی‌توانیم انتظار فعالیت حرفه‌ای را داشته باشیم ولی در مجموع فرهنگ‌سازی کار صحیحی است.



۵. مصاحبه با حسین عبده تبریزی^۱

سؤال: نظر شما در ارتباط با فرآیند کنونی خصوصی در اقتصاد ایران و مشارکت چشمگیر

شرکت‌های شبه‌دولتی در خرید سهام شرکت‌های دولتی چیست؟

پاسخ: واگذاری‌های مرتبط با فرآیند خصوصی‌سازی از قدیم وجود داشته است و مسائل و مشکلات کنونی نیز در آن زمان مطرح می‌شده است. مثلاً اینکه چرا سهام‌های واگذار شده را سازمان تأمین اجتماعی یا صندوق‌های بازنشستگی می‌خرند. آنچه مهم است این واقعیت است که صندوق‌های بازنشستگی در همه جای دنیا وجود دارند و اقدام به فعالیت‌های اقتصادی از جمله خرید سهام شرکت‌های غیردولتی می‌کنند، اما مدیریت حاکم بر این صندوق‌ها غیردولتی است.

در ایران مدیریت حاکم بر سازمان تأمین اجتماعی یا صندوق‌های بازنشستگی متأثر از قدرت حاکمیتی دولت است و مشکل اصلی همین مدیریت دولتی است. صرف خرید سهام شرکت‌های دولتی توسط شرکت‌های مذکور هیچ مشکلی ندارد بلکه مشکل مدیریت غیرکارآی دولتی حاکم در این شرکت‌هاست. اگر بخواهیم عادلانه اظهار نظر کنیم، باید بگوییم که این مشکلات نیز صرفاً متعلق به دولت نهم نیست و این مسائل از قبل نیز وجود داشته است.

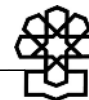
سؤال: به نظر شما چرا بخش خصوصی واقعی وارد عرصه خرید سهام شرکت‌های دولتی

نمی‌شود؟ آیا منابع شرکت‌های شبه‌دولتی با منابع بخش خصوصی برابری می‌کند یا نه؟

پاسخ: اگر بخش خصوصی واقعی مورد نظر باشد، این‌گونه نیست. من دو نکته را عرض کردم یکی اینکه بخش خصوصی ما ضعیف است و دوم اینکه اشکالی ندارد سازمان‌هایی که نمایندگی انبوه مردم را دارند مثل بیمه‌ها و بانک‌ها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری و صندوق‌های بازنشستگی سهام بخرند. همه می‌دانند که در همه جای دنیا همین است و ۷۰ درصد سهام دست این نهادهاست. فقط در آنجا این نهادها دولتی نیست ولی در ایران متأسفانه این نهادها به نهادهای نزدیک به دولت و نهادهای شبه‌دولتی - به تعبیر شما - تبدیل شده‌اند.

مسئله دیگر در ارتباط با خصوصی‌سازی، مسئله سهام عدالت است. شرکت‌هایی در قالب سهام عدالت واگذار می‌شوند، ۴۰ درصد سهام این شرکت‌ها در قالب سهام عدالت واگذار می‌شود. از طرفی دیگر می‌باید ۲۰ درصد سهام نیز در دست دولت بماند. بنابراین حدود ۶۰ درصد سهام این شرکت‌های دولتی (۲۰ درصد دولت و ۴۰ درصد سهام عدالت) تحت مدیریت دولت باقی می‌ماند. در چنین شرایطی مسلماً بخش خصوصی اقدام به خرید شرکتی که ۶۰ درصد سهام آن تحت

۱. رئیس سابق سازمان بورس اوراق بهادار و مدیرعامل شرکت تأمین سرمایه نوین.



مدیریت دولتی باشد، نمی‌کند. این درحالی است که رهبر انقلاب بر انجام خصوصی‌سازی تأکید داشتند و دارند و سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی را ابلاغ کردند و مجمع تشخیص مصلحت نظام هم در این ارتباط نقش مؤثری داشت و مجلس نیز قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی را تصویب کرد و دولت برای اجرای این قانون تلاش می‌کند. علیرغم مفید و لازم بودن همه این تلاش‌ها، می‌باید مشکلات مذکور را به‌طور جدی بررسی و حل کرد.

از مسائل مهم دیگر، ورود نهادهای شبه‌دولتی همچون صندوق مهر اقتصاد ایرانیان است که با استفاده از برخی ردیف‌های بودجه دولتی اقدام به خرید سهام شرکت‌های دولتی می‌کند و در این دوره نقش نهادهایی مثل سازمان تأمین اجتماعی و آستان قدس کمتر بوده است. صندوق مهر اقتصاد ایرانیان برای خرید مخابرات وارد شد ولی در میانه کار منابعش تمام شد و مجبور شد تا از دیگران مثل بانک ملت کمک بگیرد.

سؤال: ما در قوانین موجود کشور، تعاریف مشخصی برای شرکت‌ها و نهادهای دولتی، خصوصی و عمومی غیردولتی داریم ولی هیچ تعریفی برای نهادهای شبه‌دولتی ارائه نشده است. به عبارت دیگر این عبارت هیچ محمل قانونی ندارد. شما چه تعریف مشخصی برای شرکت‌ها و نهادهای شبه‌دولتی ارائه می‌کنید؟

پاسخ: به نظر من، تعریف نهادها و شرکت‌های شبه‌دولتی از چارچوب فضای رقابت اقتصادی کاملاً مشهود است. به عبارت دیگر، اینکه یک شرکتی شرایط یک بازی رقابتی را رعایت می‌کند یا نه و یا اینکه آیا در طول بازی امتیاز خاصی را برای خودش به‌صورت انحصاری قائل می‌شود یا نه، خود تعیین‌کننده خصوصی بودن یا نبودن آن شرکت است. شرکت‌هایی که به‌گونه‌ای به حاکمیت متصل هستند و هرگاه در بودجه‌های خود کم می‌آورند، از منابع دولتی کسری‌های خود را رفع می‌کنند، این شرکت‌ها خصوصی نیستند. اگر بودجه شرکت‌ها و نهادها در بودجه سالیانه دولت آورده نشود، آنگاه این شرکت‌ها دولتی نیز محسوب نمی‌شوند و بنابراین اصطلاحاً به آنها نهادهای یا شرکت‌های شبه‌دولتی گفته می‌شود. ارگان‌هایی همچون بنیاد مستضعفان و ستاد اجرایی فرمان امام (ره) علیرغم اینکه دولتی نیستند ولی متعلق به حاکمیت هستند و در عین حال خصوصی هم محسوب نمی‌شوند اینها نمونه‌هایی از نهادهای شبه‌دولتی هستند.

سؤال: آیا شما تعریف مشخص را برای بنگاه‌های شبه‌دولتی در اقتصاد ایران دارید؟ شبه‌دولتی، آن شرکت‌هایی هستند که بیش از ۵۰ درصد آنها غیردولتی است ولی مدیریت آنها



به صورت دولتی است. آیا این تعریف را قبول دارید؟ نقاط ضعف این تعریف چیست و چه کمبودهایی دارد؟

پاسخ: این تعریف را تا حدودی قبول دارم. در این تعریف باید مشخص شود که منظور از مدیریت دولتی چیست؟ باید تعیین شود که اگر مدیری به طور غیرمستقیم توسط دولت تعیین می شود، آیا این مصداق مدیریت دولتی است یا نه؟ باید منظور از حاکمیت و دولت مشخص شود، البته در اینجا صحیح تر است که مفهوم حاکمیت و دولت را یکسان در نظر بگیریم. قوه قضائیه یا قوه مقننه جزئی از حاکمیت محسوب می شوند در حالی که مصداق دولت نیستند. تعریف ما باید جامع باشد. تعریفی که ما ارائه کنیم باید شامل بنیاد نیز شود. باید بتواند بنگاه های عمومی و غیردولتی را نیز پوشش دهد.

این تعریف باید بتواند شرکت هایی نظیر صندوق مهر ایرانیان را که وابسته به نیروی مقاومت بسیج است نیز پوشش دهد.

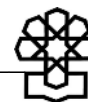
سؤال: شما فساد اقتصادی را در اقتصاد رقابتی و اقتصاد مبتنی بر نهادها و شرکت های شبه دولتی، چگونه مقایسه و ارزیابی می کنید؟

پاسخ: اعمال قدرت بنگاه های اقتصادی در عبور از قوانین کشور، معمولاً از طریق رشوه و پرداخت های غیررسمی صورت می گیرد. این اعمال مصداق جرم و فساد اقتصادی است. این مسئله که بنگاه خصوصی ۵۰۰ میلیارد تومان وام گرفته، آن هم در حالی که واجد شرایط دریافت آن نبوده است، نشانگر نوعی تخلف و احتمالاً فساد اقتصادی می باشد. فساد اقتصادی در اقتصاد رقابتی وجود دارد ولی در اقتصاد مبتنی بر بنگاه های بزرگ شبه دولتی که بخش اعظمی از اقتصاد را در اختیار دارند به مراتب بیشتر است.

سؤال: اقتصاد مبتنی بر بنگاه های شبه دولتی بزرگ، چه نقاط ضعف دیگری را می توانند دارا باشند؟

پاسخ: در این زمینه تئوری های مشخصی وجود دارد. لازم نیست که حتماً همه موضوعات را از دید اقتصاد سیاسی نگاه کنیم. همان تئوری های مرسوم اقتصاد که بر عدم دخالت دولت در اقتصاد برای افزایش بهره وری و کارآیی تأکید می کند، برای تحلیل فضای کنونی کفایت می کند.

برای تحلیل فرآیند خصوصی سازی در اقتصاد کشور، بهتر است که یک شاخص برای خصوصی سازی تعریف شود. با بررسی این شاخص، می توان در هر زمان وضعیت خصوصی سازی در کشور را مورد تحلیل قرار داد و با وضعیت گذشته مقایسه کرد.



اینکه گفته شود گرانی ایجاد شده و قیمت‌ها افزایش یافته است مناسب نیست. بلکه باید شاخص به‌عنوان نرخ تورم تعریف شده تا در هر لحظه از زمان بتوان میزان گرانی را مورد ارزیابی قرار داد و آن را با گذشته مقایسه کرد.

سؤال: در فرآیند کنونی واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در بورس ما شاهد خریداری سهام شرکت‌های واگذار شده، به‌صورت عمده توسط نهادهایی از جمله شستا، صندوق مهر ایرانیان، صندوق‌های بازنشستگی و... هستیم. شما ویژگی مشترک عملکرد نهادهای مذکور در فضای اقتصادی کشور را چه می‌دانید؟

پاسخ: ویژگی مشترک تمامی نهادهای مذکور عدم وجود عنصر مالکیت خصوصی و انگیزه مدیریت خصوصی در آنها است. صندوق مهر ایرانیان متعلق به بسیج می‌باشد و مدیریت آن نیز تحت تأثیر بسیج است. ساختار نظامی، اقتصادی و سیاسی ما به‌گونه‌ای است که تعریف بخش دولتی یا خصوصی چندان ساده نیست. مثلاً دانشگاه آزاد شرکت‌های مختلفی دارد که فعالیت‌های منفعت‌طلبانه‌ای را دنبال می‌کنند. اینکه آیا این شرکت‌ها خصوصی هستند یا دولتی، جای سؤال جدی دارد. اساساً فضا شفاف نیست و قانون نیز در تعریف این‌گونه بنگاه‌های اقتصادی، ضعف جدی دارد.

سؤال: نظر شما در ارتباط با واگذاری سهام شرکت‌های دولتی در قالب سهام عدالت چیست؟

پاسخ: شرکت‌های دولتی که از طریق سهام عدالت واگذار شدند، مدیریتشان همچنان دولتی است. پرداخت سود سهام این شرکت‌ها به‌صورت سیاسی انجام شد. خوب است که در این زمینه تحقیق شود زیرا، خارج از همه قواعدمان سود پرداخت کردیم. اساساً در بسیاری از موارد سودی وجود نداشته است. از دیدگاه شرکتی یا ساختار سازمانی، پرداخت سود باید به‌گونه‌ای باشد تا حقوق همه سهام‌داران را رعایت کند. اینکه بگوییم اول کشاورزها بیایند سود بگیرد یا اول سود را به بازنشسته‌ها می‌دهیم، همه اینها نشانه‌های دولتی بودن شرکت‌های مذکور است.



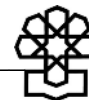
سؤال: به نظر شما، آیا تحت شرایط کنونی واگذاری‌ها، می‌توان انتظار داشت که اهداف اساسی خصوصی‌سازی در اقتصاد ایران، از جمله افزایش کارایی و بهره‌وری محقق شود؟ با توجه به تجربه‌ای که در سمت مدیریت بورس کشور داشته‌اید، آیا تحول جدی در نحوه مدیریت و عملکرد شرکت‌های واگذار شده ایجاد شده است؟

پاسخ: کارهای مطالعاتی زیادی در این رابطه صورت نگرفته است. یک پایان‌نامه توسط آقای شریفی در مقطع دکترا در دانشگاه آزاد انجام شده که ۵۳ واگذاری را مورد بررسی قرار داده است. نتیجه بررسی‌های ایشان نشان می‌دهد که وضعیت کارایی در این ۵۳ مورد واگذاری، مقداری بهتر شده است.

نکته دیگر این است که افزایش ناگهانی قیمت سهام یک شرکت واگذار شده در بورس، نمی‌تواند نشانگر افزایش کارایی آن شرکت باشد. زیرا مثلاً خود صندوق می‌تواند یک شرکتی که خود بخش مهمی از سهام آن را خریداری کرده است، طرف قرارداد یک پروژه کلان اقتصادی قرار دهد و از این طریق زمینه کسب یک سود بالا توسط شرکت مذکور را فراهم آورد. این افزایش در سود شرکت می‌تواند به افزایش قیمت سهام آن در بورس منجر شود بدون اینکه کارایی شرکت تغییر چندانی کرده باشد.

سؤال: برخی استدلال می‌کنند که بخش خصوصی در شرایط کنونی، به این امید سهام شرکت‌های واگذار شده دولتی را می‌خرد که پس از مدتی به شرکت‌های شبه‌دولتی یا سهام‌داران بزرگ بفروشد. به عبارت دیگر مردم افق بلندمدت را برای سرمایه‌گذاری خود در بورس در نظر نمی‌گیرند. آیا شما با این استدلال‌ها موافقید؟ چه راهکارهایی را برای مشکلات مذکور پیشنهاد می‌کنید؟

پاسخ: در بورس باید صندوق‌های سرمایه‌گذاری سهام شرکت‌های مختلف را بخرند و مردم نیز باید سرمایه‌های خود را از طریق عضو شدن در این صندوق وارد بورس کنند. این یک نوع فعالیت حرفه‌ای در ارتباط ورود سرمایه عموم مردم به بورس است. مزیت صندوق‌های مذکور در حجم بالای سرمایه‌های موجود در آنها است که مدیریت این سرمایه‌های عظیم را مقرون به صرفه می‌کند.



سؤال: به نظر شما آیا بخش خصوصی در ایران این توان را دارد که سهام شرکت‌های واگذار شده را خریداری کند؟ مثلاً آیا بخش خصوصی این سرمایه را برای خرید سهام شرکت ملی مس داراست؟

پاسخ: بخش خصوصی که در کل دنیا وجود دارد، این توانایی را دارد. اگر بخواهیم دقیق پاسخ دهیم، باید بگوییم که اگر خود را محدود به منابع داخل نکنیم، بخش خصوصی در دنیا این توان را دارد. تمایل هم دارند که بیایند و سرمایه‌گذاری کنند. نمونه این تمایل را در عسلویه شاهد هستیم. ما این اجازه را بدهیم که سرمایه‌گذاران خارجی وارد بورس شوند و خریداری کنند. مطمئناً پس از مدتی، بخش خصوصی داخلی نیز توانمندتر می‌شود و می‌تواند مشارکت بیشتری در خرید سهام شرکت‌های واگذار شده داشته باشد.

از طرف دیگر، در هر حوزه‌ای که بخش خصوصی صرفه لازم را از لحاظ اقتصادی برای مشارکت، مشاهده نمی‌کند، هیچ دلیلی ندارد که دولت وارد شود، بلکه راه حل صحیح این است که در حوزه‌های مذکور، دولت به بخش خصوصی کمک‌های مالی لازم را انجام دهد. در بسیاری از حوزه‌هایی که دولت در اقتصاد وارد می‌شود و پروژه‌هایی اجرا می‌کند یا فعالیت‌هایی را انجام می‌دهد، کمک‌های فراوانی از شبکه بانکی کشور توسط دولت دریافت می‌شود. به همین شکل باید شبکه بانکی کشور ملزم شود در هر حوزه‌ای که بخش خصوصی نیاز دارد، به او تسهیلاتی را ارائه کند تا برای بخش خصوصی امکان فعالیت در حوزه مذکور فراهم شود.

سؤال: آیا شما موافقید که شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی یا صندوق مهر ایرانیان یا بنگاه‌های شبه‌دولتی دیگر از خرید سهام شرکت‌های واگذار شده در بورس منع شوند؟

پاسخ: من با این سیاست موافق نیستم، این خوب است که در دور نخست واگذاری، نهادهای مذکور سهام شرکت‌های واگذار شده را خریداری کنند، اما در شرایط کنونی دور نخست خرید ایشان تمام شده و سهام برخی شرکت‌ها در نزد بنگاه‌های شبه‌دولتی رسوب کرده است.

۶. نکات محوری مصاحبه‌ها

۱. خصوصی‌سازی و آزادسازی اقتصادی به مفهوم افزایش سهم بخش‌های غیردولتی نسبت به بخش‌های دولتی و واگذاری تصدیگری غیرضروری دولت است.
۲. در قانون تعریف خاصی از شبه‌دولتی نشده است و فقط عنوان عمومی غیردولتی داریم که از آن نیز تعریف مشخصی ارائه نشده است. قانون از عنوان‌های دولتی و خصوصی نام برده است. پس



با توجه به این شرایط اطلاق عنوان شبه‌دولتی به برخی از شرکت‌ها نیازمند ارائه تعریف دقیق می‌باشد.

۳. پیشنهاد سیاسی و اجتماعی موجود سبب شده تنها انحصار دولتی را تبدیل به انحصار شبه‌دولتی کنیم و انتظار داریم دیگران هم بیایند و در این اوضاع سرمایه‌گذاری کنند.

۴. طبق سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی نباید انحصارات دولتی به انحصارات غیردولتی تبدیل شود.

۵. خصوصی‌سازی یک زنجیره است که حلقه‌های متعددی دارد و یک حلقه‌اش واگذاری مالکیت است. باید نهادسازی‌های متعددی صورت گیرد تا این زنجیره کامل شود.

۶. در حال حاضر خصوصی‌سازی فقط واگذاری مالکیت‌هاست و سایر اقدامات در حاشیه قرار گرفته و به آنها توجه کافی نمی‌شود. این امر موجب شده واگذاری مالکیت‌ها هم نتواند در جایگاه واقعی‌اش ایفای نقش کند.

۷. متأسفانه از تجربه کشورهای که در زمینه بنگاه‌های زودبازده و بحث خصوصی‌سازی تجربه موافقی داشته‌اند به خوبی استفاده نشده است.

۸. متأسفانه خود شرکت‌ها یا مدیران دولتی، وابسته به شرکت‌های شبه‌دولتی هستند و این باعث سوق دادن فرآیند واگذاری توسط این افراد به سمت شرکت‌های شبه‌دولتی خاص می‌شود.

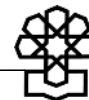
۹. سیاست‌ها و قوانین موجود کشور جذابیت کافی برای استقبال بخش خصوصی جهت خرید شرکت‌های شبه‌دولتی را ندارد.

۱۰. جهت تسریع در فرآیند خصوصی‌سازی بهتر است ابتدا نهادها و قوانین لازم را ایجاد کنیم و سپس فرآیند خصوصی‌سازی را ادامه دهیم.

۱۱. اگر بحث اطلاعات نامتقارن وجود داشته باشد (یا حتی اگر تصور وجود اطلاعات نامتقارن وجود داشته باشد) مشارکت مردم و بخش خصوصی به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

۱۲. دولت اکنون این تصور را دارد که اگر سهام شرکت‌های دولتی عرضه شده در بورس را خودش یا شرکت‌های وابسته به دولت بخرند ایرادی ندارد، زیرا در مراحل بعد و به مرور زمان این سهام به سهام‌داران جزء و مردم فروخته خواهد شد. اما این تصور اشتباه است، زیرا اگر سهام آن شرکت ارزشمند و سودآور باشد چرا سهام‌دار عمده اقدام به فروش آن کند. این نوع استدلال مردم موجب می‌شود استقبال از سهام موجود در نزد شرکت‌های شبه‌دولتی کم شود.

۱۳. علل سطحی بودن بازار سرمایه در ایران و عدم وجود نگاه مبتنی بر سرمایه‌گذاری بلندمدت توسط بخشی خصوصی عبارت است از:



- متغیر بودن قوانین و مقررات و نبود تضمین در ارتباط با مسائلی همچون حقوق مالکانه، حق امتیازها و...

- خارج شدن پول و کاهش تقاضا که باعث افت شدید قیمت می‌شود،

- دخالت گروه‌های منفعت‌طلب و سوءاستفاده از کم‌عمق بودن بازار سرمایه (لزوماً عملکرد دولت باعث ایجاد این مسئله نمی‌شود. علت اینکه بازار سرمایه در ایران شفاف نیست این است که بازار سرمایه ایران به‌صورت علمی توسط سرمایه‌گذاران و فعالان تحلیل نمی‌شود و مردم با اتمسفر یا جو حرکت می‌کنند و این خود می‌تواند ناشی از عدم ثبات قوانین باشد)،

- کوتاه شدن افق سرمایه‌گذاری در ایران (خرید سهام صرفاً با هدف فروش آن و برای کسب سود ناشی از تفاوت قیمت)،

- رسوب کردن سهام‌های شرکت‌های دولتی در شرکت‌های شبه‌دولتی به‌علت تصور اطلاعات نامتقارن،

- تلاش برای فروش سریع در حجم بالا و با قیمت بالای سهام شرکت‌های دولتی (این امر هدف فعلی خصوصی‌سازی‌ها نیز هست درحالی که این امر در هیچ جای دنیا امکانپذیر نیست).

۱۴. در فرآیند کنونی خصوصی‌سازی واگذاری مالکیت صورت می‌گیرد درحالی که اساساً اشکال در مالکیت دولتی نبوده و مشکل در مدیریت دولتی است.

۱۵. در ارتباط با واگذاری‌ها، سازمان خصوصی‌سازی باید بیشتر به زیرساخت و واگذاری‌ها و شفافیت قوانین و مقررات توجه کند.

۱۶. در مورد تسلط به یک صنعت توسط شستا از این منظر که شستا وابسته به دولت است، جای اشکال است ولی فی‌نفسه صنعت‌داری برای شستا اشتباه و دارای اشکال نیست. این استدلال که اگر سرمایه‌گذاران بزرگ داشته باشیم فساد ایجاد می‌شود و اقتصاد نابسامان می‌شود، صحیح نیست.

۱۷. بستر بازار سرمایه مشکلی ندارد. مشکل اصلی عدم اطمینان به ثبات شرایط است. همچنین قیمت سهام واگذار شده منطقی نیست و خریدار واقعی وجود ندارد. بنابراین ما از شرکت‌هایی شبیه صندوق ایرانیان و شستا درخواست می‌کنیم که سهام‌های واگذار شده را خریداری کنند.

۱۸. یکی از علل حضور کمرنگ بخش خصوصی در خرید سهام واگذار شده، ناتوانی بخش خصوصی در رقابت با شرکت‌های شبه‌دولتی برای خرید سهام شرکت‌های دولتی و واگذار شده است. اگر بخش خصوصی متضرر شود باید شخصاً ضرر خود را جبران کند ولی شرکت‌های شبه‌دولتی در فضای رقابت برای خرید سهام واگذار شده بسیار بی‌پروا عمل می‌کنند زیرا از حمایت‌ها و پشتوانه‌های دولتی برخوردارند.



۱۹. چین از جمله کشورهایی است که تجربه انجام خصوصی‌سازی‌های دومارحله‌ای را دارد. ابتدا سهام به نهادها و شرکت‌های سرمایه‌گذاری عمومی واگذار شد و سپس این نهادها ملزم شدند سهام خود را به مردم واگذار کنند.

۲۰. اصلاح قوانین و ساختار شرکت‌های شبه‌دولتی یکی از راه‌های بهبود فرآیند کنونی خصوصی‌سازی است و گسترش شرکت‌های شبه‌دولتی مساوی با رشد اقتصادی آهسته‌تر می‌باشد.

۲۱. مزیت ورود مردم به فضای خرید سهام از طریق صندوق‌های سرمایه‌گذاری، مدیریت صندوق‌های مذکور توسط اشخاص حرفه‌ای و کاهش ریسک از طریق تشکیل سبدی از سهام توسط این صندوق‌ها می‌باشد.

۲۲. عنصر ریسک جزء ذاتی بازار سهام است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. تضمین حداقل سود نه به صلاح بورس است و نه به صلاح مردم. سرمایه‌گذار باید ریسک را بپذیرد دلیلی ندارد که دولت حداقل سود را تضمین کند.

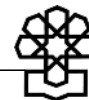
۲۳. مدیریت حاکم بر سازمان تأمین اجتماعی یا صندوق‌های بازنشستگی متأثر از قدرت حاکمیتی دولت است و مشکل اصلی همین مدیریت غیرکارآیی دولتی است. حذف خرید سهام شرکت‌های دولتی توسط صندوق‌های مذکور مشکلی را برطرف نخواهد کرد.

۲۴. اشکالی ندارد سازمان‌هایی که نمایندگی انبوه مردم را دارند؛ مثل بیمه‌ها، بانک‌ها، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و صندوق‌های بازنشستگی اقدام به خرید سهام کنند.

۲۵. اینکه یک شرکت شرایط بازی رقابتی را رعایت می‌کند یا نه و یا اینکه آیا در طول بازی امتیاز خاصی را برای خود به صورت انحصاری قائل می‌شود یا نه، تعیین‌کننده خصوصی بودن یا نبودن آن شرکت است. شرکت‌هایی که به نوعی به حاکمیت متصل هستند، هرگاه در بودجه‌ها کم می‌آورند از منابع دولتی رفع کسری‌های خود را پوشش می‌دهند. در واقع خصوصی نیستند. اگر بودجه این شرکت‌ها و نهادها در بودجه سالیانه آورده نشود، آنگاه این شرکت‌ها دولتی محسوب نمی‌شوند و می‌توان به آنها نهادها یا شرکت‌های شبه‌دولتی اطلاق کرد.

۲۶. شرکت‌های شبه‌دولتی، شرکت‌هایی هستند که بیش از ۵۰ درصد آنها غیردولتی است ولی مدیریت آنها متأثر از دولت است. این تعریف برای شرکت‌های شبه‌دولتی تا حدودی صحیح است.

۲۷. فساد اقتصادی در اقتصاد رقابتی وجود دارد ولی در اقتصاد مبتنی بر بنگاه‌های بزرگ شبه‌دولتی به مراتب بیشتر است.



۲۸. برای تحلیل فرآیند خصوصی‌سازی در اقتصاد کشور بهتر است یک شاخص برای خصوصی‌سازی تعریف شود تا بتوان هر لحظه وضعیت خصوصی‌سازی در کشور را توسط این شاخص مورد تحلیل قرار داد.

۲۹. ویژگی مشترک شرکت یا نهادهایی همچون شستا، صندوق مهر ایرانیان، صندوق بازنشستگی و ... عدم وجود انگیزه مدیریت به سبک شرکت‌های خصوصی می‌باشد.

۳۰. سبک مدیریت شرکت‌های دولتی که از طریق سهام عدالت واگذار شده‌اند؛ همچنان دولتی است و تاکنون پرداخت سود سهام این شرکت‌ها به صورت سیاسی انجام شده است.

۳۱. افزایش ناگهانی قیمت سهام یک شرکت واگذار شده نمی‌تواند نشانگر افزایش کارایی آن باشد.

۳۲. در ارتباط با این مسئله که آیا بخش خصوصی در ایران توان خرید سهام شرکت‌های واگذار شده را دارد یا خیر، باید بیان کرد که بخش خصوصی موجود در کل دنیا مسلماً این توانایی را دارد. بنابراین نباید حوزه را به منابع داخلی محدود کنیم.

۳۳. در حوزه‌هایی که بخش خصوصی صرفه‌های لازم را از لحاظ اقتصادی برای مشارکت مشاهده نمی‌کند، هیچ دلیلی ندارد که دولت وارد شود. راه حل صحیح این است که دولت کمک‌های لازم را به بخش خصوصی برای فعالیت در حوزه مربوطه انجام دهد.

۳۴. اقدام شرکت‌هایی همچون شستا، صندوق مهر ایرانیان و یا بنگاه‌های شبه‌دولتی به خرید سهام شرکت‌های دولتی واگذار شده سیاست صحیحی محسوب نمی‌شود.

خلاصه و نتیجه‌گیری

با توجه به کلیه مباحث مطروحه در مصاحبه‌های انجام شده می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که فرآیند کنونی خصوصی‌سازی که با هدف افزایش کارایی در کل اقتصاد و تسریع توسعه اقتصادی طراحی و اجرا شده است، در صورتی که همچنان با حضور پررنگ و حداکثری شرکت‌های شبه‌دولتی و عدم حضور جدی بخش خصوصی در خرید سهام شرکت‌های دولتی تداوم یابد؛ نمی‌تواند به اهداف اصلی خود یعنی افزایش کارایی و تسریع توسعه اقتصادی منتهی شود. علت اصلی این امر نیز متأثر بودن مدیریت شرکت‌های شبه‌دولتی از دولت و حاکمیت است. به عبارت دیگر جریان غالب مدیریتی در شرکت‌های شبه‌دولتی، همان مدیریت دولتی است که نمی‌تواند افزایش کارایی اقتصادی و عملکردی را از آن انتظار داشت. از طرف دیگر توقف کامل فرآیند کنونی خصوصی‌سازی مطلوب تلقی نمی‌شود. آنچه می‌توان از نظرات کارشناسان و صاحب‌نظران مذکور نتیجه گرفت، این است که علیرغم اینکه باید فرآیند خصوصی‌سازی ادامه یابد ولی نباید در اجرای



آن تسريع شود، بلکه بايد نرخ واگذاري‌ها تا حدودي کند شود. از طرف ديگر نهادها و سازمان‌هاي مرتبط با فرآيند مذکور از جمله سازمان خصوصي‌سازي، سازمان بورس اوراق بهادار و وزارت امور اقتصادي و دارايي کشور مي‌بايست تلاش حداکثري خود را معطوف به افزايش انگيزه و توان بخش خصوصي براي مشارکت فعال در فرآيند خصوصي‌سازي و خريد سهام شرکت‌هاي دولتي واگذار شده کنند تا حضور بخش خصوصي واقعي در کوتاه‌ترين زمان افزايش يابد. از اقدامات لازم براي افزايش انگيزه بخش خصوصي براي مشارکت در فرآيند خصوصي‌سازي مي‌توان به ثبات قوانين ناظر براي فعاليت شرکت‌هاي واگذار شده تحت مالکيت بخش خصوصي، افزايش شفافيت و رقابتي شدن واگذاري شرکت‌هاي دولتي، ايجاد تسهيلات بانكي لازم براي بخش خصوصي فعال، ممانعت از دخالت دولت در مديريت شرکت‌هاي واگذار شده، ممانعت از فعاليت دولتي در حوزه‌هاي اقتصادي که شرکت‌هاي دولتي مرتبط با آن حوزه واگذار شده‌اند، کنترل و کاهش حضور شرکت‌هاي شبه‌دولتي در خريد سهام شرکت‌هاي دولتي و... نام برد. اقدامات مذکور طبق نظر کارشناسان و صاحب‌نظران حوزه خصوصي‌سازي و بازار سرمايه مي‌تواند در پرننگ‌تر کردن حضور بخش خصوصي در خريد سهام شرکت‌هاي دولتي مؤثر باشد.



شماره مسلسل: ۱۰۴۴۹

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: ارزیابی عملکرد و فرآیند خصوصی سازی در ایران (مصاحبه با آقایان الیاس نادران، شاپور محمدی، غلامرضا حیدری کرد زنگنه، علی صالح آبادی و حسین عبده تبریزی)

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه بازارهای مالی)

تدوین کنندگان: محمدحسین قوام، حسین هرورانی، سیدهادی موسوی نیک، محمد سلیمانی

ناظر علمی: احمد شعبانی

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: —

سروراستار: حسین صدری نیا

واژه های کلیدی:

۱. خصوصی سازی

۲. شبه دولتی

۳. بازار سرمایه

۴. اصل چهل و چهارم

تاریخ انتشار: ۱۳۸۹/۸/۵